Historical Approaches to Quran and Hadith Studies, vol. 74, year 29, Spring 2023

اصالت کتاب *الکافی*؛ آسیب‌شناسی تاریخی انتقادها

عمیدرضا اکبری[۱]

امیرحسن خوروش[۲]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۲، صفحهٔ ۱۳ تا ۴۷ (مقالهٔ پژوهشی)

چکیده

از دیرباز *الکافی* کلینی اثری معتبر نزد عالمان امامی به حساب می‌آمده است. اما در دورهٔ حاضر برخی نویسندگان در اصالت نسخه‌های موجود از *الکافی* خدشه کرده‌اند. با توجه به جایگاه بسیار مهم *الکافی*، این پژوهش پاسخگوی این پرسش است که چه شواهد تاریخی اصالت *الکافی* را تضعیف یا تقویت می‌کند؟ بنابر نتیجهٔ این پژوهش، هم‌خوانی بسیار بالای اسناد *الکافی* با *تهذیب*، گستردگی طرق روایت *الکافی*، توجه بالا به آن در طبقات مختلف و تناسب روایات کتب حدیثی و فهارس از کلینی با *الکافی* موجود از جمله دلایل اصالت نسخه *الکافی* است. انتقادها بر اصالت کتاب *الکافی* از سویی متکی به برداشت‌هایی نادرست دربارهٔ جامعیت منابع قدیم است که بر اساس آن، انتظار داشته‌اند کل *الکافی* در منابعی مانند *تهذیب* نمود یابد؛ و از سوی دیگر مبانی نادرستی که اصالت سنجی آثار کهن را تنها وابسته به قدمت نسخ خطی و یا اتصال طرق اجازه می‌داند. نبود نگاه تاریخی به داده‌های روایات و اسناد *الکافی*، اطلاعات منابع سده‌های میانی درباره *الکافی* و نیز چرایی تفاوت‌ها میان *الکافی* و برخی آثار کهن به این بدبینی‌ها دامن زده است. این پژوهش ضمن تبیین اشکال‌های مستندات ناقدان، نشان داده آنان از قرائن گسترده‌ای در اثبات اصالت *الکافی* و نیز از جنبه‌های اثباتی مستندات خودشان غفلت کرده، و تحلیل‌هایی اشتباه و یکسویه ارائه داده‌اند.

کلیدواژه‌ها: *الکافی*، کلینی، *تهذیب*، اعتبارسنجی تاریخی، نسخ خطی

[۱]. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسندهٔ مسئول): ar.akbari913@gmail.com

[۲]. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکدهٔ الهیات، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران: khorvashamirhasan@gmail.com

درآمد

کتاب بزرگ *الکافی* اثر محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۸ق) از دیرباز مورد توجه محدثان، فقیهان و متکلمان امامی بوده و مکرر آن را ستوده‌اند و از معتبرترین کتب دانسته‌اند (نک: بخش ۳-۳). شاید قدیمی‌ترین تردید در اصالت بخشی از *الکافی* از سوی ملا خلیل قزوینی (م ۱۰۸۹ق) بوده که در انتساب کتاب الروضة به کلینی اشکال کرده است (مؤدب و یعقوبیان، ۱۳۸۷ش، ج۱، ص۳۶۴). در مقاله «بررسی انتساب کتاب روضه *الکافی* بر کلینی»، دلایل تردید قزوینی در انتساب «روضه» به کلینی بررسی شده، و شواهد او مبنی بر ناهمخوانی با طبقه کلینی و دلالت برخی اخبار روضه نقد شده است. نویسندگان نشان داده‌اند که «روضه» *الکافی* به استناد شهادت نجاشی و طوسی، و یکسانی طرق روایات روضه با اصول و فروع و تناسب شیوخ روایات آنها، از تألیفات کلینی است (مؤدب و یعقوبیان، ۱۳۸۷ش، ج۱، ص۳۵۷-۳۶۸. نیز نک.: رستگار، ۱۳۸۸ش، سرتاسر).

طرح مسئله

در سال ۱۳۹۴ش، روح الله ملکیان مقاله‌ای در رد اصالت نسخ موجود از *الکافی* با عنوان «میراث ماندگار شیعه» نوشت و در آن با مسلم گرفتن جامعیت سندی کتبی مانند *تهذیب الأحکام* و کتب فقهی برجامانده از علامه حلی، مدّعی شد که چند هزار حدیث به *الکافی* موجود افزوده شده است، و اموری مانند اشکالات نسخه‌ای *الکافی* را نیز شاهد گرفت. حسن انصاری در یادداشتی کوتاه به نقد بحث ملکیان پرداخت و به اجمال تفاوت موضوعی *تهذیب* با *الکافی*، رد جامعیت سندی *تهذیب* و تناسب ساختاری اسناد *الکافی* با منقولات از کلینی در منابع را از جمله دلایلش بر اصالت نسخه موجود *الکافی* دانسته است؛ اما شواهد مؤید اصالت *الکافی* و شواهد نقض استدلال‌های ملکیان را به تفصیل نیاورده است (انصاری، ۱۳۹۶ش).

روح الله ملکیان به تازگی مقالهٔ قبلی خود را با عنوان جدید «نگاهی به میزان اصالت کتاب الکافی موجود» (این‌بار با حذف نام نویسنده) منتشر کرد و در پایان آن نیز حاشیه‌هایی به نقد انصاری زد. هم‌چنین، محمدباقر ملکیان، در بخشی از مقاله «تأملات حول الکتب الأربعة» (چاپ‌شده در ۱۴۳۹ق)، اشکالاتی را دربارهٔ نسبت *الکافی* موجود به کلینی مطرح کرده است. گفتنی است برخی از شواهد مقالهٔ محمدباقر ملکیان و مقالهٔ روح الله ملکیان در نقد اصالت *الکافی* مشابه و گاه یکسان است. نظر به اهمیت بالای کتاب *الکافی*، در نوشتار پیش رو به بررسی مستندات دو مقالهٔ یادشده و نیز برخی قرائن تاریخی در تأیید اصالت نسخه موجود می‌پردازیم.

بر این اساس پرسش مقاله این است که ادلۀ ناقدان اصالت نسخه موجود از *الکافی* از جهت تاریخی تا چه حد کارآمد است؟ و مستندات و ادله چقدر پاسخ‌های به ناقدان و در نتیجه، اصالت *الکافی* را تضعیف و یا تأیید می‌کند؟ گفتنی است با وجود آن‌که برخی پژوهشگران مانند محققان تحقیق دارالحدیث نکات ارزشمندی دربارۀ نسخ *الکافی* ارائه کرده‌اند، تاکنون پژوهش مجزایی درخصوص اصالت *الکافی* و ناظر به مقالات یادشده نوشته نشده است.

۱. انگاره نادرست دربارۀ جامعیت جوامع فقهی متقدم و محدودیت روایاتشان از *الکافی*

روح الله ملکیان از سویی بر آن است که بنای *تهذیب الأحکام* بر استقصای روایات فقهی شیعه است (ملکیان، ۱۴۰۱ش، ص۱۳-۱۵) و از سوی دیگر توضیح می‌دهد که روایات بسیاری از *الکافی* موجود در *تهذیب الأحکام* نیامده است: وی بر اساس شمارش چاپ دارالحدیث، تعداد روایات فروع *الکافی* را ۱۱۰۱۴ دانسته، و با جست‌وجو در پاورقی‌های این چاپ در نرم افزار گفته که شیخ طوسی در تهذیب تنها ۲۴۸۷ روایت را از کلینی با تصریح بر نامش نقل کرده و ۳۰ مورد دیگر را نیز محققان دارالحدیث تذکر داده‌اند که شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) بدون تصریح به نام کلینی آن‌ها را از *الکافی* برگرفته که مجموعاً حدود ۲۵۲۰ مورد می‌شود. کل روایات مشترک *تهذیب* و فروع *الکافی* (که در متن خبر و معظم سند متحدند) نیز ۸۱۹۰ مورد است. ولی نویسنده معتقد است از این تعداد، ۵۶۷۰ موردی که در *تهذیب* نام کلینی را در برندارند، از *الکافی* گرفته نشده‌اند زیرا «اگر این روایات در *الکافی* موجود نزد شیخ وجود داشت، شیخ سند اینها را در *الکافی* (علاوه بر سند خودش) می‌آورد، همان‌گونه که هر حدیثی که نزد او بیش از یک سند داشته اسناد دیگر آن را هم آورده است» [یعنی ۷۷٪ فروع *الکافی* در *تهذیب* نیامده]. نویسنده می‌افزاید فرضاً اگر از مبنای خود کوتاه آمده، کل ۸۱۹۰ روایت مشترک را از *الکافی* بداند، باز ۲۵٪ روایات فروع *الکافی* در *تهذیب* نیامده است (ملکیان، ۱۴۰۱ش، ص۱۶-۱۷).

محمدباقر ملکیان نیز متذّکر می شود که شیخ طوسی وعدۀ استیفای روایات شیعی را داده و *الکافی* نیز از مهم‌ترین مصادرش بوده و با این حال، روایاتی در *الکافی* هست که در *تهذیب* نیامده و احتمال جدی می‌رود که نبود بیشتر این روایات در *تهذیب* به دلیل اختلاف نسخ موجود *الکافی* با نسخۀ *الکافی* در دست شیخ طوسی باشد (ملکیان، ۱۴۳۹ق، ص۳۱۸).

۱- ۱- روش اسناددهی شیخ طوسی و محدودیت اسناد *التهذیب*

اگر ارجاعات به *التهذیب* همراه با «ج» (نماد جلد) را در حواشی چاپ دارالحدیث از *الکافی* بشمریم به عدد مورد اشاره نویسنده (۸۱۹۰) می‌رسیم. البته، مناسب است برای ادعای بزرگی مانند بی‌اعتباری کتاب *الکافی*، به چنین جست‌وجویی اکتفا نشود، ولی استفاده از همین روش نیز کاستی‌های این گفتار منتقدان را بیشتر می‌نمایاند. برخی روایات فروع *الکافی* که در *تهذیب* نیامده، در دیگر آثار شیخ طوسی و یا مشایخش مانند شیخ مفید (م ۴۱۳ق) آمده است. برای نمونه، اگر مقدار ارجاعات دارالحدیث در حواشی فروع *الکافی* به *امالی* طوسی را بشماریم، حدود ۱۳۰ مورد آن بدون ارجاع به *تهذیب* است. این درحالی است که منتقدان به این‌که نسخهٔ *تهذیب* افتادگی ندارد اذعان دارند. همچنین ده‌ها روایت از *المقنعة* مفید -که آغاز نگارش *تهذیب*، به هدف شرح آن بود- در فروع *الکافی* نیز آمده (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۷، ص۲۷، ۱۱۱، ۱۸۰، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۷۵، ۴۰۰، ۴۴۵، ۵۸۷، ۶۰۵، ۶۰۹، ۶۸۳؛ ج۸، ص۲۳۹، ۲۶۶، ۳۱۴، ۴۰۹، ۴۵۹، ۵۰۶، ۵۷۲، ۵۷۸، ۵۸۴؛ ج۹، ص۱۱۱، ۳۳۶؛ ج۱۲، ص۸؛ ج۱۳، ص۶۵۹) اما در *تهذیب* نیامده است.

دیگر مثالی که ادعای بازتاب همه اسناد در دسترس شیخ در *تهذیب* را نقض می‌کند این است که بسیاری از روایات فقهی شیخ صدوق و یا روایات *نوادر* اشعری (از حسین بن سعید) و *قرب الإسناد* و دیگر روایات منابع فقهی موجود تا به امروز در *تهذیب* نیامده است. برای نمونه شیخ طوسی آثار فقهی متعدّدی از جمله *کتاب من لا یحضره الفقیه* و *مدینة العلم* را برای صدوق نام برده و طریق خود را به آن‌ها بیان می‌کند (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص۴۴۳). با مقارنهٔ روایات *تهذیب* و *الفقیه* هم معلوم می‌شود که شیخ طوسی در هنگام نگارش *تهذیب* به *الفقیه* دسترسی داشته (شبیری، ۱۴۲۰ق، ص۲۱۹-۲۲۲)، ولی در *تهذیب* تنها ۴۶ روایت از صدوق با تصریح بر نام او نقل کرده است. هم‌چنین، با توجّه به پاورقی‌های *الکافی* دارالحدیث حدود ۱۱۰۰ حدیث مشترک میان فروع *الکافی* و *الفقیه* هست که در *تهذیب* بازتاب نیافته است.[۳]

منتقدان از توجه به پژوهش‌های درباره روش روایت‌گری شیخ طوسی غفلت کرده‌اند. در مقاله «مصادر الشیخ الطوسی فی کتابه تهذیب الأحکام»، سید محمدجواد شبیری به خوبی نشان داده است

---

[۳]. اما این ادعا که شیخ طوسی روش روایی صدوق و ابن الولید را ضعیف می‌دانسته، و بدین خاطر از آنان کم روایت کرده (ملکیان، ۱۴۳۹ق، ص۳۳۳) با ستایش‌های صریح شیخ طوسی از مقام والای حدیثی و رجالی آن دو و بی‌همتایی‌شان در میان قمیان (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص۴۴۲؛ ۱۳۷۳ش، ص۴۳۹) کاملاً در تعارض است.

که شیخ طوسی در اسناد *تهذیب* -گذشته از آن‌که طرقش را تا صاحبان مصادر نمی‌آورد، یا ناقص می‌آورد- به نحو گسترده نام صاحب مصدر خود را هم ذکر نمی‌کند، برخی از اسناد *تهذیب* با نام استاد یا استاد استاد اولین صاحب مصدر شیخ طوسی شروع می‌شوند. شبیری با استناد به مشیخه *تهذیب* و با نشان دادن ترتیب یکسان مجموعه روایاتی از *التهذیب* با *الکافی* یا *الفقیه*، اثبات کرده شیخ طوسی بیش از مواردی که از کلینی و صدوق نام برده، از کتبشان بهره گرفته است (شبیری، ۱۴۲۰ق، ص ۱۹۱-۲۲۳).

البته بخشی از این اسناد ناقص، تعلیقات آشکار شیخ طوسی پس از ذکر نام کلینی هستند که باید آن را بر آمار ملکیان افزود. ولی توجه به عبارات مشیخه تهذیب برای تخمین بهتر استفاده‌های *تهذیب* از *الکافی* مفید است. در *فهرست* شیخ طوسی (با ۹۱۲ مدخل) کلینی واسطه روایت هیچ کتابی معرفی نشده، و در *فهرست* نجاشی (با ۱۲۶۹ مدخل) نیز تنها واسطه روایت مجموعه آثار احمد بن محمد بن عیسی و نیز روایت ۶ کتاب از ۵ مؤلف دیگر[۴] ست؛ ولی بر خلاف *فهرست* طوسی، در مشیخه *تهذیب* نقش پررنگی برای کلینی در روایت از راویان تصویر شده است.

مشـــیخه *تهذیب* با آن‌که تنها ۴۶ عنوان و با حذف نام‌های تکراری ۳۶ عنوان دارد، همگی ۱۲ عنوان ابتدای آن به روایت از کلینی است، و مفصل‌تر از همه در اولین عنوان طرق به کلینی را مانند فهرستش آورده است. شیخ طوسی در چهار عنوان از این ۱۲ عنوان (عناوین۹-۱۱: حسن بن محبوب، احمد اشعری و برقی و ابن شاذان) گفته بخشی از روایات راوی را از کلینی نقل می‌کند، سپس در عناوینی مجزا نیز این چهار راوی را ذکر کرده و گاه تصریح کرده فلان طریق دیگرش به فلان کتاب راوی (نه خود او) است. در واقع همسو با یافته پژوهش شبیری، مشیخه تهذیب برخی عناوین را برای طریقش تا راوی موجود در کتاب مؤلفی متأخرتر ذکر کرده (مانند عناوین ۲ تا ۱۱، ۲۰-۱۹، ۲۳-۲۲، ۲۶-۲۵)، و تعداد کمتری از عناوین هم، طرقش به مؤلفان مصادرش هستند که این طرق دسته دوم با کتاب فهرست تناسب دارند. بنا بر این بخشی از اسناد *تهذیب* که با نام چهار راوی یادشده (عناوین۸-۱۱) شروع شده (۲۵۷۷ روایت)، و نیز کل اسناد آغازشده با عناوین۲-۷ و ۱۲ (۱۱۶۳ روایت) برگرفته از *الکافی* هستند. با جمع اعداد اخیر با نقل‌های صریح از کلینی و تعلیق‌های روشن بر او (۳۰۸۶ روایت) باید گفت تهذیب احتمالاً بین ۴۲۴۹ تا ۶۸۲۶ را مستقیماً از

---

۴. یعنی: حسین بن محمد بن عامر، سعید بن عبد الرحمن، سهل بن زیاد، جراذینی و ابن شمون.

الکافی نقل کرده است (این آمار با نرم‌افزار درایهٔ النور ۱٫۲ به دست آمده که در آن اسناد حاوی عطف چندبار شمرده شده‌اند و باید این خطا را در نظر داشت).

هم‌چنین، مانعی ندارد که بخشی از دیگر روایات تهذیب را نیز شیخ طوسی در چند منبع از جمله *الکافی* دیده باشد، ولی در نهایت تنها یک سند و گاه سند غیر کلینی را آورده باشد. کشف این مثال‌ها منوط به روش‌هایی دیگر مانند روش شبیری در تشابه‌یابی ترتیب روایات *الکافی* و *تهذیب* است.[5] اما عجیب آن‌که منتقدان برای ادعای استقصای سندی *تهذیب* به مقدمه *استبصار* و مشیخه *تهذیب* استناد کرده‌اند؛ درحالی‌که مشیخه خود برخلاف استقصای سند است، و متیقن از آن جمع اخبار فقهی طائفه است، و نه تألیف موسوعه‌ای حاوی کل طرق مصادرش، و حتی طرق تا بخش‌های تکراری اسناد (هرچند گاهی چنین کرده است).

اگر شیخ طوسی بنا داشت اسناد همه جوامع و دیگر مصادر فقهی در اختیارش را کامل بازتاب دهد، جا داشت برای عموم روایات کتابش چند طریق تا بخش اصلی سند ارائه دهد، و نیز جا داشت ادعایش را محدود به مصادر نزد خودش بکند، ولی او از جامعیت کتبش نسبت به روایات موجود در کتب و اصول و مصنفات گفته است (طوسی، الاستبصار، ج۱، ص۲) مسلم است کتاب *تهذیب* همه طرق اصول نخستین را گرد نیاورده، بلکه بیشتر متکی به جوامع فقهی مانند *الکافی* است که آن جوامع نیز جامع طرق نبوده‌اند.

پس نمی‌توان، جامعیت کتبی متقدم مانند *تهذیب* را به‌سان جامعیت کتابی مانند وسائل الشیعهٔ نسبت به اسانید کتب معتبر نزد مؤلف معنا کرد؛ زیرا در دوران متقدم آثار فقهی و حدیثی آن‌قدر گسترده بوده‌اند (نک: سرتاسر مشیخه تهذیب، فهرست شیخ طوسی و نجاشی)، که ضبط کامل همه اسانید آن‌ها و یا حتی همه اسانید مصادر *تهذیب* ناگزیر حجم کتاب را چند برابر می‌کرده است. برای نمونه نجاشی به تنهایی ۸۷۶ عنوان فقه موضوعی، ۱۰۳ عنوان فقه عمومی، و نیز ۱۸۱ عنوان نوادر، ۶۷۸ عنوان مبهم اصول و مصنفات، ۷ جامع روایی و ۸ کتاب قرب الإسناد نام برده که احتمالاً

---

[5]. به همین صورت برای نمونه، در بیشتر استفاده‌های کلینی از *بصائر الدرجات* نام صفار نیامده است و پژوهشی با تطبیق و مقایسه اخبار دو کتاب نشان داده که کلینی ضمن استفاده از *بصائر*، محتملاً با مراجعه به منابع *بصائر* یا با اتکا به سماع‌های خود از دیگر مشایخ اسنادی متفاوت آورده، و این مانند روش مستخرج‌نویسی است (اکبری و جعفری، ۱۳۹۹ش). پدیده‌ای که با وجود گستردگی اسناد در دوران متقدم و محدودیت‌های نگارش، زمینه استفاده از طرق کوتاه‌تر و نیز برجاماندن طرق بیشتر بوده است.

بیشترشان حدیثی فقهی هستند (طاووسی، ۱۳۹۶ش، ص۸۳-۸۴؛ نیز نک: رجائی، ۱۳۹۵ش، ص۱۴۹-۲۰۱)، با توجه به استعمال خاص تعبیر «حدثنا»[۶] در فهارس، کتبی که در فهارس با تعبیر حدثنا روایت شده‌اند تا دوره تحدیث یعنی غالباً طبقه مشایخ نجاشی و طوسی باقی بوده‌اند که از آن جمله مصادر متعدد مذکور در مشیخه تهذیب است.

هم‌چنین، شیخ طوسی در مقدمهٔ *تهذیب* ادعایی بزرگ را مطرح کرده است که ضرورتی ندارد او را در عمل به آن کاملاً موفق بدانیم. شاهد آن‌که او برخی ظرافت‌های سندی و ساختاری جلد۱ را در جلدهای بعدی ادامه نداده، و در پایان *تهذیب* در مشیخه اذعان کرده که چند نوبت روشش را در تألیف *تهذیب* عوض کرده، و ناگزیر شده بخش‌هایی را بازبینی کند (طوسی، ۱۳۶۴ش، مشیخه، ص۴). براین اساس، حتی اگر شیخ طوسی مدعی جمع کل طرق موجود در مصادر فقهی بود، این نه پذیرفته بود و نه ممکن.

درآخر، با وجود نامرتبط‌بودن کلّی موضوع اصول و روضهٔ *الکافی* با *تهذیب*، مقایسه نُه شیخ پرتکرار کلینی در اسناد *تهذیب* و *الکافی* یکسان است و درصد روایات‌شان در هر دو کتاب نزدیک به هم است و ترتیب پرتکراری آن‌ها -به جز محمد بن إسماعیل البندقی که در تهذیب در رتبهٔ چهارم و در *الکافی* در رتبهٔ ششم است- یکسان است (نک: جدول۱)، و این نیز چه بسا به‌خاطر فقهی بودن بیشتر روایات بندقی در *الکافی* باشد (با ۹۱ درصد روایت در فروع). بر این اساس، روایات *الکافی* در تهذیب اصالت *الکافی* موجود را تأیید می‌کند و نمی‌توان پذیرفت که جاعلی چند هزار روایت را در *الکافی* موجود افزوده، اما چنان احاطه‌ای به مشایخ و طرق کلینی و میزان تکرّر آن‌ها داشته که آن‌ها را چنین با دقت مراعات کرده است.

پرتکرارترین مشایخ کلینی[۷]	روایات کلینی در تهذیب			روایات الکافیِ موجود		
	تعداد	درصد	رتبه	تعداد	درصد	رتبه
علی بن إبراهیم بن هاشم	۱۱۳۱	۳۶٫۷۱	۱	۵۶۲۶	۲۹٫۹۷	۱
محمد بن یحیی العطار	۶۶۶	۲۱٫۶۲	۲	۴۸۳۵	۲۵٫۷۵	۲

۶. در استعمالی بسیار رایج در منابع کهن تعبیر حدثنا برای سماع یا قرائت احادیث به کار می‌رفته است (شبیری، ۱۳۹۸ش، ص۱۷-۲۰؛ حسینی جلالی، ۱۴۱۸ق، ص۹۴-۱۰۶).

۷. آمارها بر اساس، نرم‌افزار درایهٔ النور ۱٫۲ است. برای معرفی این مشایخ و اطلاعات روایات *الکافی* از آنان، نک.: حمادی و حسینی، ۱۳۹۳ش، ص۱۸۵-۱۹۹.

عدة من أصحابنا	۴۸۶	۱۵,۷۷	۳	۴۰۴۷	۲۱,۵۶	۳
محمد بن إسماعیل البندقی	۱۷۴	۵,۶۵	۴	۵۷۵	۳,۰۶	۶
أحمد بن إدریس القمی	۱۵۹	۵,۱۶	۵	۸۶۲	۴,۵۹	۴
الحسین بن محمد بن عامر	۱۲۸	۴,۱۵	۶	۸۳۸	۴,۴۶	۵
حمید بن زیاد الکوفی	۹۸	۳,۱۸	۷	۴۳۵	۲,۳۲	۷
علی بن محمد علان الکلینی	۶۰	۱,۹۵	۸	۵۰۳	۲,۶۸	۸
علی بن محمد بن عبدالله	۲۶	۰,۸۴	۹	۱۸۶	۰,۹۹	۹

جدول۱: مقایسهٔ میان میزان روایات کلینی از مشایخش در تهذیب با *الکافیِ* موجود

۱- ۲- معنای جامعیت محتوایی *تهذیب*

منتقدان *الکافی* در تطبیق روایات فروع *الکافی* با *تهذیب* به این توجّه نکرده‌اند که به ازای هر بابی در فروع *الکافی* الزاماً بابی در *تهذیب* وجود ندارد. اهداف شیخ طوسی در گزینش محتوایی روایات در *التهذیب* نیز تفاوت‌های بسیار مهمی با فروع *الکافی* دارد. با مراجعه‌ای به ساختار *التهذیب* و نیز مقدمه شیخ طوسی بر آن، مشخص است که *التهذیب* کتابی فقهی در راستای ذکر مستندات روایی فقه امامیه و توضیح وجه اختلافات اخبار فقهی است. البته شیخ طوسی در مقدمه *التهذیب* تذکر داده بنا دارد مستندسازی فتاوا را بر محور باب‌بندی المقنعه شیخ مفید و البته با حذف بخش‌های اعتقادی انجام دهد (*تهذیب*، ج۱، ص۳)، ولی چنان‌که از ادامه کتاب و نیز تصریحاتش در مشیخه (ص۴) روشن است، ساختار *التهذیب* را به نحو دیگری پیش برده است. اما این ساختار باز کاملاً فقهی است.

بسیاری از کتب فروع *الکافی* معادلی در *التهذیب* ندارند؛ برای نمونه در کتاب الأطعمة (۱۳۴ باب) و الأشربة (۳۷ باب)، کتاب الزی و التجمل (۷۰ باب) و کتاب الدواجن و الرواجن (۱۳ باب)، در فروع *الکافی*، ابواب و روایات گسترده‌ای در آداب و سنن پوشش، خواص و ویژگی‌ها و مزایای انواع خوراکی‌ها و حیوانات آمده است؛ ولی *التهذیب* چنین کتب و ابوابی ندارد، و فقط برخی روایات این ابواب را که جنبه فقهی بیشتری دارند، در باب‌هایی با عناوینی کلی‌تر آورده است.

این وضـــعیت حتی در کتبی که معادلی در *التهذیب* هم دارند، دیده می‌شـــود؛ برای نمونه در انتهای کتاب الزکاة *الکافی*، «أبواب الصــدقة» به چشــم می‌خورد که ۴۳ باب و ۲۵۱ حدیث دارد، اما *التهذیب* تنها یک باب در موضــوع صــدقه دارد (*تهذیب*، ج۴، ص۶۲) و در مجموع نیز تنها در ۵۰ حدیث از آن ۲۵۱ حدیث *الکافی* اشـتراک دارد. کتاب الجنائز *الکافی* (با ۹۵ باب) موضـوعاتی چون «علل مرگ و ثواب بیماری، ســؤال در قبر، حالات ارواح مؤمنان در برزخ، ســرنوشــت کودکان مشرکان، و...» را مطرح کرده است (نک: حسین‌پوری، ۱۳۸۷ش، ص۸۲-۸۳). ولی *التهذیب* تنها دو باب در الصلاة علی الأموات دارد. یا در کتاب العقیقة *الکافی* ۳۸ باب شامل موضوعات گسترده‌ای مانند فضیلت فرزندآوری، کیفیت خلقت، آداب آن و ویژگی‌های فرزندان هستند؛ ولی *تهذیب* تنها یک باب برای فقه و بیشتر با تأکید بر احکام اصلی موضوع دارد. به همین صورت کتاب المعیشة *الکافی* با ۱۵۹ باب، ابواب بســیاری مربوط به آداب و ســنن دارد، و با کتب مرتبط در *تهذیب* مانند کتاب المکاسب تفاوت زیادی است.

بر این اســاس می‌توان گفت فروع *الکافی* به بســیاری از جنبه‌های اعتقادی، اخلاقی، تربیتی، بهداشــتی، اجتماعی و حتی تاریخی نیز می‌پردازد، و مختص روایات فقهی نیســت. فروع *الکافی* از این جهات بســیار کامل‌تر از *التهذیب* اســت، و معمولاً باب‌بندی‌های دقیق‌تری نســبت به *التهذیب* دارد، ولی *تهذیب* نیز از جهت موضــوع خودش، یعنی جمع مســتندات روایی فتاوای فقهی، و نیز بحث از روایات متعارض در واجبات و حلال و حرام جامع‌تر اســت. چنین تبیینی هم با مقدمه مؤلفان *الکافی* و *تهذیبین* تناسب دارد، هم با ساختار این کتب، و هم با داده‌های آثار شیخ طوسی دربارهٔ *الکافی* (نک: بخش۳-۳).

۱- ۳- احادیث کم‌ارتباط با عنوان باب در *الکافی*

وقتی در اثر حدیثی کهنی، مؤلف باب‌بندی دقیق و بسـیار جزئی ایجاد کند، عجیب نیســت که گاهی روایاتی ذیل برخی ابواب بیاورد که انطباقِ کامل بر عنوان باب نداشته باشد؛ چه ممکن است مؤلف از جهتی روایت را مرتبط با عنوان باب بداند، و زیادات معنایی آن نســبت به عنوان باب نیز گونه‌ای نباشــند که مؤلف را به تقطیع روایات و ایجاد باب‌بندی جدیدی ترغیب کند. *الکافی* گاه چنین ویژگی‌ای دارد، و شــاید از همین رو باشــد که *تهذیب* برای حل این مشــکل معمولاً دقت باب‌بندی را فروکاسته، و ابوابی با عناوینی کلی‌تر دارد. البته، در *الکافی* در ۱۲۵ باب با عناوینی مانند

باب نادر، نوارد و باب آخر بر می‌خوریم، که *تهذیب* به تناسب عناوین کلی‌ترش تنها در یک‌جا در آخر کتاب الجهاد از عنوان النوادر بهره برده است.

برای نمونه دیگر، در صحیح بخاری احادیث متعدّدی به چشم می‌خورد که ارتباطی با عنوان باب ندارند (نک: حسین‌پوری، ۱۳۸۷ش، ص۱۴۶–۱۴۷؛ صادقیان، ص۳۰۴–۳۰۷). تصریحی ارزشمند از ابن قولویه که خود از شاگردان کلینی است، در این موضوع وجود دارد: وی در مقدمهٔ کامل الزیارت می‌گوید که در هر بابی از این کتاب، حدیثی نمی‌آورد که دلالت بر غیر معنای آن باب کند مبادا که خوانندهٔ کتاب وجه ارتباط را در نیابد. وی هم‌چنین، می‌گوید که دیگر مصنّفان احادیثی در ابواب می‌آورند که ارتباطی با عنوان باب ندارد و حتی گاه تمام احادیث بابی ارتباطی روشن با عنوان باب ندارند و حتی بر چیزی از عنوان باب دلالت نمی‌کنند (ابن قولویه، ۱۳۶۵ش، ص۴).

محمدباقر ملکیان، بدون عنایت به این نکته، اشکال می‌کند که در «باب ما یقال عند الزرع والغرس» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۱۰، ص۳۷۷) نه حدیث آمده که شش حدیث ابتدایی با عنوان باب مرتبط است و سه حدیث انتهایی ارتباط ندارد و می‌افزاید که هیچ‌یک از احادیث این باب در *تهذیب* نیامده است. وی در ادامه نیز مثالی دیگر نیز می‌زند: در «باب الرجل یصلی فی الثوب وهو غیر طاهر عالماً أو جاهلاً» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۶، ص۴۱۸) یک روایت هست که با عنوان باب مرتبط نیست (ملکیان، ۱۴۳۹ق، ص۳۲۰–۳۲۱).

این‌که این احادیث در *تهذیب* نیامده، در صورتی می‌توانست اشکال به نظر آید که دست‌کم *تهذیب* بابی مرتبط با این موضوع داشته باشد یا بر گردآوری چنین احادیثی اهتمام داشته باشد؛ در حالی که از سویی تفاوت موضوعی *التهذیب* با فروع *الکافی* معلوم شد، و از طرف دیگر با مراجعه به «باب ما یستحب أن یقال عند الحرث والزرع والغرس» در وسائل الشیعهٔ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۱۹، ص۳۷) درمی‌یابیم که شیخ طوسی هیچ روایت مرتبطی با این موضوع را حتی از غیر کلینی هم در هیچ جای *تهذیب* نیاورده، گو این‌که اساساً *تهذیب* جای چنین روایاتی نیست.

هم‌چنین، قابل توجه است که روایت هفتم «باب ما یقال عند الزرع والغرس» *الکافی* که کلینی آن را از محمد بن یحیی العطار از احمد بن محمد اشعری از بزنطی از امام رضا (ع) نقل کرده (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۱۰، ص۳۸۱) و از جمله روایاتی در این باب است که ارتباط مستقیم با عنوان باب ندارد، در قرب الإسناد حمیری (م قرن ۳ق) در میان مسائل بزنطی از امام رضا (ع) آمده (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص۳۶۸، ح۱۳۱۷) و این خود نشان‌دهندهٔ اصالت چنین حدیثی است.

گذشته از آن‌چه گفته شد، با فرض پذیرش این اشکال محمدباقر ملکیان، نهایتاً ثابت شود که چند روایتی مثلاً در حاشیهٔ *الکافی* آمده، و بعداً داخل متن شده باشد. این سخن، ارتباطی با ادعای بزرگ افزایش چند هزار حدیث به *الکافی* ندارد؛ با این حال، به نظر می‌رسد افزایش همین چند مثال ملکیان هم دلیل کافی ندارد؛ چه معلوم شد که بی‌ارتباطی میان احادیث با عناوین ابواب گاه در دیگر کتب روایی بسیار گسترده‌تر است، و وجهی دیگر دارد.

با مطالعهٔ اسناد *الکافی* نیز در نمونه‌های بسیار نادری که احتمال افزوده بودن روایتی به نسخه *الکافی* شاهدی دارد، آن شواهد خود مؤید ادراج یا ادخال سهوی روایتی از حاشیه هستند؛ و نه سندسازی یک جاعل. در نمونه‌های بسیار نادری که محققان *الکافی* احتمال ورود روایتی از حاشیه به متن *الکافی* داده‌اند (برای نمونه: دارالحدیث، ۱۴۲۹، ج۶، ص۳۸) چنین ویژگی‌هایی وجود دارد: نبود روایت در همه نسخ، نبود تناسب طبقاتی صدر سند با مشایخ کلینی، نبود تناسب طریق با طرق رایج کلینی، وجود قرینه در تسری روایت از منبعی دیگر مانند تهذیب به کافی، و در نهایت گاهی کم ارتباطی متن با عنوان یا شذوذ محتوایی. چنین ویژگی‌هایی عموماً در روایات منفرد *الکافی* یافت نمی‌شود.

۱- ۴- کم‌روایت‌کردن صدوق از کلینی

روح الله ملکیان می‌نویسد بسیاری از روایات *الکافی* در *الفقیه* بازتاب نیافته و حتی بیش از ۹۰۰ مرسلهٔ صدوق در *الفقیه*، در *الکافی* مسند آمده؛ لذا احتمالاً صدوق چنین روایاتی را در *الکافی* نیافته و به همین دلیل مرسل نقل کرده است. ملکیان هم‌چنین، می‌گوید که *من لا یحضره الفقیه*، کتاب فتوایی صدوق مانند مقنع و هدایه نیست و شیخ صدوق آن را به عنوان فقه روایی نوشته است (ملکیان، ۱۴۰۱ش، ص۱۸).

با مراجعه به تخریج‌های دارالحدیث معلوم می‌شود که حدود ۲۸۰۰ حدیث میان فروع *الکافی*، *الفقیه*، و *تهذیب* مشترک است و بر این اساس بسیاری از مراسیل صدوق، افزون بر *الکافی*، در *تهذیب* هم به صورت مسند آمده است. روشن است که شیخ طوسی *تهذیب* را از منابع حدیثی‌ای چون نوادر اشعری، نوادر الحکمهٔ و *الکافی* گردآورده که در دست صدوق هم بوده‌اند؛ بر این اساس، اگر کسی اشکالی به این مسانید *الکافی* داشته باشد، اشکال به مسانید *تهذیب* نیز سرایت پیدا می‌کند؛ در حالی که ملکیان خود می‌پذیرد که *تهذیب* مشکلی در انتساب به شیخ ندارد و «نسخه‌ای

از کتاب *تهذیب* یافت نمی شود که حتّی یک حدیث بی شتر از ن سخهٔ دیگر دا شته با شد» (ملکیان، ۱۴۰۱ش، ص۱۷).

به نظر می‌رسد روح الله ملکیان به روش شیخ صدوق در *الفقیه* توجه کافی نکرده است. صدوق در مقدمهٔ *الفقیه* تو ضیح می‌دهد که این کتاب را در سفرش به ماوراء النهر و به‌عنوان مرجع عملی کسی می‌نویسد که فقیهی در دسترسش نباشد. او تصریح می‌کند که کتاب را به حذف اسانید نوشته تا طرق زیاد نشود و نیز تصریح می‌کند که او -برخلاف شیوهٔ مصنّفین- جمیع روایات فقهی‌اش را در این کتاب نخواهد آورد و تنها آن روایتی را خواهد آورد که به آن فتوا داده و حکم به صحّتش کند و آن را حجّت بداند و در ادامه به منابع کتابش از جمله نوادر ابن ابی عمیر، نوادر احمد اشعری، کتب حسین بن سعید، *نوادر الحکمة* و *محاسن* برقی اشاره می‌کند (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج۱، ص۲-۳).[۸]

بر این اساس، وقتی شیخ طوسی از همین منابع مسند در *تهذیب* بهره می‌برد، وجهی ندارد که به جای مصادر اصلی با اسناد کامل‌تر، بیشتر از کتابی مانند *الفقیه* با اسانید ناقص بهره ببرد که البته، نه روایات متعارض اصول امامیه، و نه حتی همه روایات آثار فقهی خود صدوق را نمی‌نمایاند. به همین صورت کمی روایات صدوق از کلینی نیز از طرفی به‌خاطر نقصان اسناد *الفقیه* است، چنان‌که گرچه صدوق *محاسن* برقی را از منابع اصلی خودش شمرده، ولی تنها درابتدای سه سند *الفقیه* از برقی یاد کرده است (حسینی شیرازی، ۱۴۰۰ق، ص۲۵۴-۲۵۵). البته، در خصوص روایات *الکافی*، صدوق امکان روایت تک واسطه‌ای (به طریق اساتید اصلی‌ش، مانند: پدرش، ابن الولید و ابن المتوکل) از مشایخ و یا مشایخ مشایخ کلینی داشته است، و معمولاً نیازمند اسناد طولانی‌تر باواسطه از کلینی نبوده است (طباطبایی، ۱۳۸۷ش، ص۳۵۳-۳۶۰).

پس کمی روایات *الفقیه* از فروع *الکافی*، اشکالی به اصالت *الکافی* وارد نمی‌کند؛ به ویژه که بسیاری از مراسیل *الفقیه* (گذشته از *الکافی*) در دیگر آثار صدوق مسند نقل شده (نمونه: حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج۱، ح۲۲، ۳۰، ۸۱۶، ۸۲۰، ۹۷۰، ۹۹۶، ۱۰۰۷، ۱۰۳۵) و این نکته هم روش صدوق در این

---

۸. محمدباقر ملکیان در پژوهشی دربارهٔ مرسلات *الفقیه* با مطالعه موردی کتاب الزکاة نتیجه گرفته که به احتمال زیاد منبع *الفقیه* در این روایات *الکافی* است؛ چه از ۹۸ روایت مرسل در کتاب الزکاة *الفقیه*، ۸۹ روایت در *الکافی* (به‌صورت مسند یا مرسل) آمده است و غالباً روایتی که در *الکافی* مقدّم شده در *الفقیه* هم مقدّم شده است. به نظر او دلیل مرسل آمدن روایات *الکافی* در *الفقیه* همان است که صدوق در مقدمه گفته است (ملکیان، ۲۰۱۸م، ص۳۱۹-۳۲۰).

باره را مورد تأکید قرار می‌دهد. همچنین *الفقیه* مانند *تهذیب* کتاب فقه حدیث‌محور اســـت، و نباید آن را مانند کتب حدیثی دانســـت. رابرت گلیو به درســـتی تذکر داده صـــدوق در *الفقیه* با رویکرد فقیهانه، (گذشته از حذف اسناد) به جای ذکر متن برخی از روایات موجود در *الکافی*، تنها مضمون یا اســـتنباط خویش از حدیث را ذکر می‌کند؛ چنان‌که شـــیخ طوســـی نیز این روش فقهی را دارد (Gleave, 2001, p.350-382؛ نیز نک: طوسی، ۱۳۸۷ق، ج۱، ص۱–۳).

۲. غفلت از جنبه‌های اثباتی نقل‌های منابع از کافی

از اشکالات جدی نقدها بر اصالت *الکافی* این است که نویسندگان چنان به جنبه‌های سلبی مســـتندات خود توجه دارد که از جنبه‌های اثباتی همان مســـتندات غفلت می‌کنند. در بخش پیش معلوم شد با وجود تفاوت موضوعی و ساختاری *تهذیب* با فروع *الکافی*، و نیز تأخر نسبی *الکافی* در دوره شیخ طوسی، میزان روایات *تهذیب* از *الکافی* بسیار گسترده، و شاید فراتر از انتظار است، و البته، همین روایات *تهذیب* در تأیید اصالت *الکافی* نیز مفید است.

منتقدان اصالت *الکافی*، گذشته از استدلال به بازتاب‌نیافتن کامل فروع *الکافی* در *تهذیب*، به محدودبودن نقل آثار حدیثی غیر فقهی مانند *الغیبهٔ* نعمانی، *الغیبهٔ* طوســـی، و یا آثار فقهی بزرگان مکتب حلّه از *الکافی* استناد کرده‌اند. با وجود آن‌که این بزرگان برخلاف آن‌چه دربارهٔ *تهذیب* فرض شده، ادعای استقصاء متون احادیث مرتبط با موضوع کتاب‌شان و طرق آن‌ها را نداشته‌اند، در این بخش امکان ایجاد مشکل برای اصالت *الکافی* به دلیل محدودیت نقل اینان بررسی می‌شود.

۲– ۱– استناد به نقصان نقل‌های *الغیبهٔ* نعمانی و *الغیبهٔ* طوسی از *الکافی*

روح الله ملکیان توضـیح می‌دهد که کلینی در *الکافی*، در «باب ما جاء فی الاثنی عشـر والنص علیهم» بیســـت روایت آورده، امّا از این بیســـت حدیث، در باب مشـــابه در *الغیبهٔ* نعمانی تنها چهار حدیث (۴، ۱۱، ۱۵ و ۱۹) را از کلینی گزارش کرده (نعمانی، *الغیبهٔ*، ص۶۰، ح۳؛ ص۹۴–۹۵، ح۲۵–۲۷). هم‌چنین، نعمانی حدیث اوّل و سوّم *الکافی* را با سندی دیگر و از غیر کلینی نقل کرده است (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص۵۸، ۶۲). ملکیان در ادامه می‌گوید: «روشـــن اســـت که اگر این دو حدیث در نسخه‌ی *الکافی* او بود سند کلینی را هم برای تقویت سند خودش ذکر می‌کرد. او که در این باب، چهل حدیث نقل کرده چرا اکثر احادیث کافی (یعنی ۸۰٪ آنها) را نیاورده است؟! توجیهی برای این کار او به نظر نمی‌رسد؛ مگر اینکه این احادیث در نسخه‌ی *الکافی* او نبوده است، آن هم نسخه‌ای

که آن را از خود کلینی ــ با سماع یا قرائت یا اجازه ــ اخذ کرده است» (ملکیان، ۱۴۰۱ش، ص۲۲؛ مشابه: ملکیان، ۱۴۳۹ق، ص۳۲۰).

اما عجیب این‌که ملکیان بلافاصله مشابه همین استدلال را بدین صورت نیز آورده است: شیخ طوسی نیز در *الغیبة* (ص۱۵۴–۱۳۷) از باب دوازده امام *الکافی*، شش حدیث (۱، ۴، ۷، ۸، ۱۴، ۱۵) با یاد از کلینی و پنج حدیث مشترک با *الکافی* (ح۳، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷) را با اَسنادی دیگر و از غیر کلینی روایت کرده است (ص۱۵۴–۱۳۷). «روشن است که اگر این احادیث در نسخه‌ی *کافی* او بود سند کلینی را هم برای تقویت سند خودش ذکر می‌کرد» (ملکیان، ۱۴۰۱ش، ص۲۳).

نویسنده دقت نکرده که این دو استدلال مشابه با هم در تعارض‌اند. زیرا برای نمونه ح۱۱ باب دوازده امام *الکافی* بنابر مثال نعمانی از جملهٔ ۲۰٪ احادیث باب است که نسبتشان به کلینی پذیرفتنی است، ولی بنابر مثال *الغیبة* شیخ، جزء احادیث کلینی نیست، و ح۱ این باب بر عکس است. به همین صورت درباره احادیث ۷، ۸ و ۱۹ نیز این دوگانگی وجود دارد. البته روشن است که استدلال نویسنده از بُن غلط است؛ زیرا دلیلی ندارد که بگوییم نعمانی حتی می‌بایست از ۴۰ حدیث باب خودش به چهار سند از کلینی اکتفا نکند و حتماً ۱۶ سند دیگر را هم بیاورد تا بابش ۵۶ سند داشته باشد. در آن صورت باز می‌توان پرسید چرا نعمانی دیگر روایات ۱۲ امام در مصادر در دسترش را نیاورده، و یا چرا برخی روایات شیخ مهمش ابن همام در موضوع غیبت، نه در *الغیبة* نعمانی بلکه تنها در *الغیبة* طوسی آمده است. نعمانی خود در مقدمهٔ الغیبة تذکر داده که بسیاری از روایاتش اکنون نزدش نیست یا در حافظه ندارد (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص۲۹). حتی احتمالاً نعمانی گاهی از حافظه نقل کرده است.

ریشهٔ چنین انگاره‌هایی این است که گمان شده متقدمان همواره باید جامع آثار پیشینیان باشند، و جامع‌نگاری آن‌ها نیز از سنخ متأخر و *سائل الشیعة* و *الوافی* و *مستدرک الوسائل* باشد که همه روایات مصادر شان را گرد می‌آورده‌اند. ایشان توجه ندارند که در دوران متقدم با گستردگی بالای مصادر و اسناد، بسیاری اوقات جامع‌نگاری به این شکل متأخرش نه ممکن بود و نه چندان داعیه‌ای بر آن بود. به عبارتی خیلی اوقات هم مانع موجود بوده و هم مقتضی مفقود.

۲- ۲- ترجیح نقل‌های نعمانی بر کافی

روح الله ملکیان در ادامهٔ نقد اخیر شاهد دیگری را نیز افزوده است: بعضی از روایاتی که نعمانی از باب ۱۲ امام *الکافی* نقل نکرده، موهم وجود ۱۳ امام هستند. کلینی قطعاً دوازده‌امامی بوده،

پس نبود چنین روایاتی در *الغیبهٔ*، شاهد افزوده شدن این روایات به *الکافی* در دوران متأخرتر است (ملکیان، ۱۴۰۱ش، ص۲۰-۲۲). باید گفت استناد به اصل تفاوت برخی عبارات این باب بین *الکافی* و *الغیبهٔ*، برای احتمال افزودن پسین به *الکافی* (از سوی کلینی یا غیر او) پیشتر در کتاب مکتب در فرایند تکامل مطرح شده (مدرسی، ۱۳۷۵ش، ص۱۶۹)، و برخی پژوهش‌ها به تفصیل بدان پاسخ داده‌اند (شبیری، ۱۴۱۹ق، ص۲۲۷-۲۳۸؛ قربانی، ۱۳۹۲ش، ص۱۵۲-۱۵۹) که همان پاسخ‌ها برای رد استدلال ملکیان کافی است.

نتیجه مهم‌ترین محورهای پاسخ شبیری چنین است: اولاً ادعای روایت یا سماع کل *الکافی* از سوی نعمانی دیدگاهی است که در دوره معاصر مطرح شده و شاهدی از منابع متقدم و نسخ *الکافی* ندارد؛ ثانیاً نعمانی نه تنها ادعای استقصای روایات مربوطه را نکرده، بلکه هم در مقدمه *الغیبهٔ* گفته همه روایات مشایخش نزد او نیست، و هم در آخر همین باب مورد بحث تصریح کرده بعضی (نه همه روایات) موضوع را آورده است؛ ثالثاً حتی دلیلی نداریم که نعمانی در وقت تدوین *الغیبهٔ*، همین باب مورد بحث از *الکافی* را در اختیار داشته باشد.

در تأیید مجموعه شواهد شبیری می‌توان افزود که بنا بر روایاتی موطن نعمانی شام بوده و کتاب اصلی او *الغیبهٔ* نیز بر اساس فهارس و اسانید کتب روایی، تنها با روایت شاگردش ابوالحسین محمد بن علی (شجاعی بجلی) از حلب شام به بغداد منتقل شده است (اکبری، ۱۳۹۷ش، ص۱۲۳-۱۲۵). بر این اساس احتمالاً نعمانی در سفرش به بغداد حتی *الغیبهٔ* خود را نیز بر شاگردان تحدیث نکرده است؛ چه برسد به کتاب بزرگی مانند *الکافی*. ضمن این‌که هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که نعمانی را راوی کتب دیگران بدانیم؛ جز آن‌که ابن شعبه او را واسطه روایت از کتاب مخمسی *السبعین* قرار داده است (اکبری، ۱۳۹۷ش، ص۱۱۳-۱۱۶). ابن شعبه، شاگرد نعمانی، روایات متعددش از *الکافی* را از دو راوی متغیر از کلینی نقل کرده که در میانشان نعمانی نیست (اکبری، ۱۴۰۲ش، ص۶۷). تغییر این راویان شاید بدین جهت بوده که ابن شعبه در شام، به روایت متصل کاملی از *الکافی* دسترسی نداشته است.

بر این اساس، دلیلی نشان نمی‌دهد نعمانی کل *الکافی* را از کلینی شنیده باشد. هم‌چنین، ۴۱ روایت نعمانی از کلینی با تعبیر «حدثنا» و ۲۳ روایت با «أخبرنا» است، و گاهی نیز تعبیر مشخصی ندارد. اگر تعابیر تحدیث در *الغیبهٔ* نعمانی را دقیق بدانیم، این یعنی استفادهٔ نعمانی از کلینی روال یکسانی نداشته، برخی روایات را با تحدیث و سماع دریافته و برخی را احتمالاً با اجازه و مکتوب.

ملکیان در جایی، دیگر بار شـــاهد جعل متأخر در *الکافی* (در بازه قرن ۹ تا ۱۱) را روایات مشـــعر به ســـیزده امام می‌داند (ملکیان، ۱۴۰۱ش، ص۴۰). گذشـــته از امکان ناپذیری چنین جعل متأخری که در بحث از نسخ *الکافی*، بدان اشاره می شود، باید پرسید جاعلی در قرن ۹ تا ۱۱ چه انگیزه‌ای برای چنین جعل‌هایی دارد؟ اولاً عقیده به ۱۳ امام تنها به ندرت از برخی در ســـده‌های نخست گزارش شده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص۴۴۰). اما در سده‌های بعدی به کلی اختلافی در تعداد امامان در میان امامیه وجود نداشته است تا ادعا شود شخصی با چنین دغدغه‌ای به تحریف روایات *الکافی* بپردازد. ثانیاً در همان باب مرتبط *الکافی* نیز بیشـــتر روایات صـــریح در دوازده امام هســـتند، پس جاعل ادعایی متأخر که در آن حد توانمند و اثرگذار بوده، چرا عقیده خود را در کل روایات اعمال نکرده اســـت؟ ثالثاً برخلاف نظر ملکیان، احادیث موهم ۱۳ امام در *بصـــائر الدرجات* (ص۳۲۰)، *الغیبة* شیخ طوسی (۱۴۱۱ق، ص۱۳۹، ۱۵۱–۱۵۲) و بنا بر گزارشی در نسخ کتاب سلیم آمده (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص۴۴۰)؛ لذا آن زمان مطرح بوده و نمی‌توان اشکال را از ناسخان متأخر *الکافی* دانست و نسبت احادیث را به کلینی تکذیب کرد. خصوصاً که منابع متقدم همین احادیث مورد بحث را از کلینی نقل کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج۲، ص۳۴۶ مختصر حدیث۹ *الکافی*؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص۱۳۸، ۱۵۱–۱۵۲: حدیث۸، ۱۴ و ۱۷ باب *الکافی*).

از جهت حَلّی نیز باید گفت این احادیث در اصل صریح در سیزده امام نیستند، و همگی بر عدد ۱۲ برای امامان تأکید دارند، ولی در آن‌ها تصحیف (پهلوان، ۱۳۹۲ش، ص۲۵۷–۲۶۱) یا تسامح در نقل به معنا صـــورت گرفته اســـت. بدین صـــورت که تعابیر «۱۲ امام از آل محمد» یا «۱۲ امام از فرزندان محمد و علی» و امثال آن از راویانی مانند زراره و جابر انصاری و جابر جعفی نقل شده که از ایشان نقل‌هایی دقیق‌تر نیز در دست است؛ برای نمونه، حدیث زراره در همین باب *الکافی* در سه شمارهٔ ۷، ۱۴ و ۱۶ با سه طریق آمده است که تنها در حدیث ۷ با تعبیر «۱۲ امام از فرزندان رسول الله ص» اســـت؛ در حدیث ۱۴ تعبیر «آل محمد» اســـت، ولی در نقل‌هایی از همین خبر تصـــریح به داخل بودن علی ع در آل محمد نیز وجود دارد (ابن بابویه، الخصـــال، ج۲، ص۴۸۰؛ همو، عیون أخبار، ج۱، ص۵۶، ح۲۴: همان روایت زراره). اســـتعمالی که با تصـــریح نصـــوص دیگر (ابن بابویه، معانی الأخبار، ص۹۴–۹۵؛ نیز نک: ابراهیم: ۳۶) و یا از باب تغلیب نیز ممکن اســـت. در تحریرهای دیگر خبر با تعابیر بی‌ابهام «۱۲ امام از ما» یا «۱۲ محدث از اهل بیت» مواجهیم (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۲، ص۷۰۲، ح۱۶؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص۶۶). می‌توان گفت تعابیر موهم ۱۳ امام، مؤید اصـــالت

اخبار است؛ زیرا با متروک بودن اعتقاد به ۱۳ امام در سده‌های میانی و متأخر، از جهت تاریخی جا دارد این روایات امامی متعلق به عصر خود امامان دانسته شوند که به‌خاطر پایان‌نیافتن عصر امامان برای برخی راویان جایگاه دقیق عدد ۱۲ برای امامان دقیقاً جا نیفتاده بوده است؛ هرچند اصل عدد ۱۲ در همین روایات موهم ۱۳ امام نیز مسلم است. پس ظاهراً نقل به معنا یا تصحیف این روایت متعلق به عصر حضور است.

۲- ۳- استناد به محدودیت نقل‌های حِلّی‌ها از *الکافی*

دوگانگی روش روح الله ملکیان در بی‌توجهی به جنبه‌های اثباتی مستنداتش، در مباحثش در مورد استنادات کم عالمان حله به *الکافی* نیز خود را نمایانده است. ملکیان پس از اشاره به استفاده کم *تهذیب* و من لا یحضره *الفقیه* (به گمان خودش) از کلینی، می‌نویسد: «گویا بخاطر همین است که فقهای بزرگ ما به روایاتی که در *الکافی* موجود آمده ولی شیخ آنها را در تهذیب نیاورده استناد نکرده‌اند. مثلاً علّامه‌ی حلّی در کتاب *مختلف الشیعه* در حدود ۳۰۰۰ مورد به روایات تهذیب استناد کرده ولی فقط در ۳۰ جا به روایات اختصاصی *الکافی* (که فقط در *الکافی* آمده و در تهذیب نیامده) استناد کرده، و نیز در *منتهی المطلب* در حدود ۵۱۰۰ مورد به روایات تهذیب استناد کرده ولی فقط در حدود ۱۱۰ مورد به روایات اختصاصی *الکافی* استناد کرده» (ملکیان، ۱۴۰۱ش، ص۱۹).

در برابر باید گفت همین تعداد از استناد علامه حلی به منفردات *الکافی* حاکی از اعتماد او به روایت *الکافی* در عصر خودش است؛ زیرا روش علامه حلی روشی اصولی متکی به قواعد بوده، و نه مبتنی بر فحص گسترده تاریخی. پس جا ندارد، گفته شود او درحالی که اعتبار منفردات نسخهٔ *الکافی* را قبول ندارد، اصالت این ۱۱۰ خبر منفرد *الکافی* را با طرق تاریخی احراز کرده است. گفتنی است با مراجعه به کلمات حلّی‌ها تنها به شواهدی از مدح کلینی و *الکافی* می‌رسیم (برای نمونه: محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۲۷؛ علامهٔ حلی، ۱۴۱۱ق، ص۱۴۵، ۲۷۱) و با وجود برخی استنادات آن‌ها به *الکافی* اگر نسخه این کتاب یا منفرداتش را معتبر نمی‌دانستند، جا داشت به آن نیز اشاره‌ای بکنند.

گفتنی است تعداد یادکردها در پاورقی‌های تحقیق‌های این کتب علامه حلی از *الکافی* (که از روش‌های نویسنده است) نیز در خور توجه است: ۱۳۵۳ روایت مشترک با *الکافی* در *مختلف الشیعهٔ*، و ۳۲۵۰ روایت در *منتهی المطلب*. این در حالی است که علامه حلی کتاب‌های روایی *استقصاء الاعتبار فی تحریر معانی الأخبار*، *مصابیح الأنوار*، *الدر و المرجان فی الأحادیث الصحاح و*

الحسان و نیز کتاب فقهی *مدارک الأحکام* را برای خود نام برده، و بر جامعیت دو کتاب نخست تصریح کرده (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص۴۶–۴۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۱۰۴، ص۱۴۸)، و در آثارش از جمله *مختلف الشیعة* و *منتهی المطلب*؛ مکرراً به آن‌ها ارجاع داده است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج۱، ص۱۸۸، ۲۱۶، ۲۳۱، ۲۵۷، ۲۶۲، ۳۶۷، ۳۷۹؛ همو، ۱۴۱۲ق، ج۱، ص۱۹۷؛ ج۴، ۱۶۹). اگر این آثار روایی برجا مانده بودند، میزان توجه علامه به *الکافی* بیشتر مشخص می‌شد.

ملکیان که شاید به شواهد اعتبار نسخه *الکافی* نزد علامه حلی التفات یافته، در ادامه گویی از ملازمه پیش‌گفته کوتاه آمده و اذعان کرده حتی اگر مراجعه کمتر علامه حلی به *الکافی* به‌خاطر اعتقاد علامه به جامعیت *تهذیب* باشد، باز شاهدی بر گفتار پیشینش دربارهٔ استقصای کامل *تهذیب* است (ملکیان، ۱۴۰۱ش، ص۱۹–۲۰)، اما باید پرسید بر فرض که علامه حلی چنین گمانی داشته، وجهِ آن، همان دیدگاه ملکیان است؟ آیا نمی‌توان همسو با برخی علما اکتفا به *تهذیب* را نقطه ضعف برخی عالمان مکتب حله دانست؟ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۱، ص۳۱۴ حاشیه؛ بحرانی، ۱۳۶۳ش، ج۲، ص۷۸؛ ج۱۲، ص۶۰؛ ج۲۲، ص۵۳۹).

به‌هرحال، همسو با تفاوت موضوعی *تهذیب* و *الکافی* که پیشتر بدان اشاره شد (بخش۱–۲، ۴–۱؛ نیز نک: انصاری، ۱۳۹۶ش، ش۵–۶) برخی از عالمان حله و پسینیانشان مانند محقق حلی گفته‌اند که کتاب‌های *الفقیه* و *تهذیبین* کتب فقه‌اند و *الکافی* کتاب حدیث (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۱۰۴، ص۱۹۰ اجازات شهید اول). پیشتر چنین تفصیلی در آثار سید مرتضی نیز قابل پیگیری است (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج۲، ص۳۳۱). روشن است که در سایه چنین نگاهی عالمان حلی که در کتب فقهی خود بیشتر به مراجعه به آثار فقهی اهتمام داشته‌اند، قدری کمتر به آثار حدیثی مراجعه کنند. این مختص *الکافی* نیست، و ارجاعات ایشان به دیگر کتب احادیث فقهی که مثلاً محقق حلی از آن یاد کرده ناچیز است.

عجیب این‌که ملیکان در راستای توجیه روش علامه حلی به کلام فاضل تونی (م ۱۰۷۱ق) استناد کرده که گفته است بعید نیست که مراجعه به *تهذیب* برای فحص از مخصّص کافی باشد (ملکیان، ۱۴۰۱ش، ص۱۹). غافل از این‌که این شاهدی بر خلاف مقصود نویسنده است؛ زیرا روشن است که فاضل تونی متعلق به قرن ۱۱ و دوره اوج‌گیری توجه به *الکافی* و بلکه صحیح شمردن کل *الکافی* است، و ملیکان نیز معترف است که در این دوره کسی اشکالی به نسخه *الکافی* یا انفراد برخی روایات به *الکافی* ندارد؛ بنابراین کلام فاضل تونی در این فضا است که *تهذیب* مشتمل بر کل

مضـــامین دیگر کتب معتبر از جمله نســـخه *الکافی* اســـت. البته این نتیجه انگاره انحصـــار فقه به مو ضوعات *تهذیب*، یا فحص ناکافی تونی ا ست، ولی همین سخن برای دوره علامه حلی نیز قابل طرح است.

۲- ۴- نقل‌نشدن روایات *الکافی* پیش از وافی

روح الله ملکیان هم‌چنین، در بیان محدودیت نقل‌ها از *الکافی* می‌گوید: «بیش از یک پنجم (۳۱۸۰ حدیث) از احادیث *کافیِ* موجود در هیچ کتاب حدیثی قبل از وافیِ فیض کاشانی دیده نشده اســـت!» (ملکیان، ۱۴۰۱ش، ص۲۰). ظاهراً این آمار را نیز چون دیگر آمارهایش (نک: ملکیان، ۱۴۰۱ش، ص۱۶) با جســـت‌وجو در پاورقی‌های دارالحدیث به دســـت آورده اســـت. چنین روشـــی خطای بالایی دارد و قابل اتکا نیســـت؛ چه این‌که محقّقان دارالحدیث در تخریج احادیث به کلی از احادیث عامّه، اباضیه، زیدیه و بیشتر آثار اسماعیلیه و برخی آثار نصیریه صرف نظر کرده‌اند و در مقدمه توضیح داده‌اند که به مصادر شیعی در دسترسشان تا قرن پنجم اکتفا کرده‌اند و پس از قرن پنجم تنها به تخریج نقل‌های صریح *الوافی*، *وسائل الشیعهٔ*، و *بحار الأنوار* از کلینی بسنده کرده‌اند (دارالحدیث، مقدمهٔ تحقیق *الکافی*، ۱۴۲۹ق، ج۱، ص۱۲۷-۱۲۸)؛ با این حال، ایشان از برخی مصادر شـــیعی متقدّم همچون کتاب *القراءات* ســـیاری، *جامع الأحادیث* ایلاقی قمی، *طب الأئمه* منســـوب به فرزندان بسطام[۹] و کتاب تازه‌نشر *طب الأئمهٔ الصادقین* نیز استفاده نکرده‌اند.

برای نمونه، در «باب فیه نکت ونتف من التنزیل فی الولایهٔ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۲، ص۳۶۲) که ۹۲ روایت دارد، ۱۱ روایت دیده می شود که در تخریج آن، کهن‌ترین منبعی که ذکر شده، *الوافی* فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق) ا ست (ح ۲۶، ۳۰، ۴۵، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۷۳، ۷۷، ۸۱، ۸۲، ۸۳)؛ در حالی که مشـــابه ح۲۶، ۴۵، و ۵۱ با تکرار معظم ســـند در کتاب *القراءات* ســـیاری (م قرن ۳ق) آمده اســـت (سیاری، ۲۰۰۹م، ح۸۸، ۳۵۵، ۵۹۴). هم‌چنین، ابن شهرآشوب (م ۵۸۸ق) مشابه ح۲۶، ۴۵، ۵۱، و ۷۷ را آورده و در سه مورد از آن‌ها تصریح کرده که آن را از *الکافی* گرفته ا ست (ابن شهرآشوب، ج۳، ص۴، ۱۰۶، ۲۳۸). در *الصراط المستقیم* نباطی (م ۸۷۷ق) نیز مشابه ح۳۰ و ۸۷ دیده می شود (عاملی نباطی، ۱۳۸۴ق، ج۱، ص۲۸۹، ۲۹۱). در *تأویل الآیات* الظاهرهٔ اســـترآبادی (م ۹۴۰ق) نیز ح۲۶، ۳۰، ۴۵، ۵۱، ۵۲، ۸۱، ۸۲، و ۸۳ همگی از خود کلینی نقل شـده اسـت (اسـترآبادی، ۱۴۰۹ق،

---

[۹]. این اثر با وجود تحریفات اسنادش (نک: اکبری، ۱۴۰۱ش)، متن‌هایی اصیل از منابع مشترک با *الکافی* را در بر دارد.

ص۴۶، ۸۰، ۱۷۴، ۲۳۳، ۲۸۹، ۳۳۰، ۶۸۳، ۷۶۰). به عبارت دیگر، با جست‌وجویی ساده صرفاً در منابع شیعی و با اکتفا به احادیث دارای متن بسیار نزدیک، معلوم می شود از میان ۱۱ حدیث در این باب که ادعا شده پیش از *الوافی* در منبعی دیگر نیامده، تنها دو حدیث است که در حد منابع شیعی در دست، پس از نسخ *الکافی* نخستین بار در قرن یازدهم نقل می شود. این نمونه، خطای روشی بزرگ ملکیان در استناد به چنین آماری را نشان می‌دهد.

روشن است که با توجه به وسعت تکرار احادیث مشابه *الکافی* -گاه با اسناد نزدیک- در منابع عامه و زیدیه و منابع شیعی قرن ششم به بعد، عملاً تخریج احادیث *الکافی* از آن منابع برای محقّقان دارالحدیث دشوار بوده و اگر چنین تخریجی صورت می‌گرفت، حجم *الکافی* دارالحدیث ممکن بود چند برابر چاپ فعلی بشود؛ برای نمونه، محمود قانصو شهابی عاملی در کتاب *المستدرک الثانی لوسائل الشیعة* (أحادیث الأئمة الطاهرین بأسانید العامة والمخالفین)، ۲۳۹۳۱ روایت از امامان از مصادر غیر شیعه بر حسب ترتیب *وسائل الشیعة* گردآورده که بسیاری‌شان مشابهت مضمونی و حتی متنی با احادیث فروع *الکافی* دارد.

هم‌چنین، در برخی از مصادر عامه احادیثی مستقیماً از *الکافی* نقل شده که در تخریج دارالحدیث به آن توجهی نشده است؛ برای نمونه، ابن عدیم (م ۶۶۰ق)[۱۰] با آوردن عبارت «قرأتُ فی کتاب العشرة لأبی جعفر محمد بن یعقوب الکلینی» سه روایت از «کتاب العشرة» *الکافی* نقل می‌کند (ابن عدیم، ص۷۳-۷۴. قس: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۴، ص۷۷۲-۷۷۵، ح۲، ۸، ۹) که نخستین منبع یادشده در تخریج دارالحدیث از دو روایت از آن‌ها، *الوافی* است. افزون بر این، گذشت که جوامع روایی مهمی متعلق به سده‌های میانی از بین رفته است.

۳. تحلیل‌های نادرست دربارهٔ نسخ *الکافی* و اصالت‌سنجی نسخ

این بخش به نقد انگاره‌هایی نادرست درباره نقش حداکثری قدمت نسخ خطی در اثبات اصالت کتب پرداخته، و نمونه‌هایی از دیگر قرائن اصالت *الکافی* را مرور می‌کند.

۳- ۱- غفلت از تنوع قرائن اصالت‌سنجی کتب

روح الله ملکیان می‌نویسد: «اعتبار هر اثر مکتوب و اطمینان به آن ارتباط مستقیمی با نسخه‌های خطّی آن دارد» (ملکیان، ۱۴۰۱ش، ص۱۱). او سپس با مروری بر وضعیت نسخ *الکافی* و با ذکر

---

[۱۰] دسترسی به این متن ابن عدیم را مرهون ارجاع آقای حسن انصاری بدان (انصاری، ۱۳۸۷ش، ج۱، ص۲۷۳) هستیم.

نبود نسخی از پیش از سدهٔ هفتم و نیز نقصان نسخ متقدم‌تر چنین نتیجه می‌گیرد که «پس از فقدان نسخه‌های خطّی معتبر از کتاب *الکافی* اصل عدم حجّیّت – که اصلی عقلایی و مقبول بین فریقین است – به قوّت خود جاری است، و با وجود چنین اصلی نیازی به اثبات جدای عدم حجّیّت *الکافی* موجود نیست...» (ملکیان، ۱۴۰۱ش، ص۱۳). هم‌چنین، او بر آن است که با وقوع خطاهایی –هرچند کوچک– اصالت نسخ متقدم قرن ۷ تا ۹ نیز جای تردید دارد (ملکیان، ۱۴۰۱ش، ص۱۲).

در برابر باید گفت از اولیات در اعتبارسنجی نسخ، این است که صرف متأخر بودن یک نسخه یا نداشتن طریق متصل، اصالت نداشتن آن نسخه را نشان نمی‌دهد؛ زیرا بسیاری از نسخه‌های متقدم در طی دو، سه و یا حتی یک قرن مندرس می شده‌اند. تنها بعضی از آثار نادر که نسخ فراوان و یا باکیفیتی داشته‌اند، و یا در شرایطی نادر نگهداری شده‌اند، تا قرون متأخرتر سالم مانده‌اند. برخی از اصحاب با گذشت یک سده از صدر اسلام اندراس برخی نسخ را عادی می‌دانستند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۱۳، ص۶۲۳، ح۱؛ طوسی، ۱۳۶۴ش، ج۹، ص۳۲۴). شیخ طوسی و نجاشی هر دو در مقدمه فهرستشان تصریح کرده‌اند که همه اصول و مصنفات را در اختیار ندارند (نجاشی، ۱۳۶۵ق، ص۳؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص۲–۴). اگر کتبی از بدخواهان مخفی می‌شدند، در اثر اهمال وضعشان در اندک زمانی در معرض خرابی بودند (نجاشی، ص۳۲۶). بر این اساس، مهم‌ترین دلیل از میان رفتن نسخ خطی در دوران قدیم کهنه و مندرس شدن طبیعی نسخ در کنار استنساخ نشدن مجدد آن‌هاست (نیز نک: اکبری، ۱۴۰۰ش.).

از سوی دیگر این‌که کتبی وضعیت نسخه‌ای بهتری دارند، به معنای اصالت بیشتر یا اعتبار بالاتر آن‌ها نیست؛ برای نمونه، کتب منحولی مانند *توحید* مفضل یا *مصباح الشریعهٔ* چندان اقبال عمومی را داشته که در فرق دیگر نیز دارای نسخ بسیار منسوب به اشخاص مختلف هستند (صالحی، ۱۳۹۶ش، ص۱۳۹–۱۴۴؛ محمدی و روحی، ۱۳۹۹ش، سرتاسر. برای معرفی نمونه نقدهای بیشتر: اکبری، ۱۴۰۲ش، ص۱۷۳–۱۷۴)، و در میان امامیه از بسیاری از کتب معتبر نسخ گسترده‌تر و متقدم‌تری دارند (درایتی، ۱۳۹۰ش، ج۹، ص۴۰۹–۴۱۶؛ ج۲۹، ص۷۵۳–۷۶۷)، بلکه بیشتر منابع متقدم امامیه که برای نمونه در *فهرست* نجاشی و طوسی یاد شده‌اند، در اثر استنساخ نشدن از بین رفته‌اند، و امروزه نسخه‌ای ندارند.

با این حساب، هیچ عجیب نیست که نسخ متقدم *الکافی* همانند عموم نسخ متقدم اسلامی از میان رفته باشد، و اندک نسخ برجامانده از سده‌های میانی نیز در گذر زمان ناقص شده باشند؛ به

ویژه که مکتب حدیثی امامیه از میانهٔ سدهٔ پنجم تا دوره صفوی افول قابل توجهی داشته است (برای نمونه، نک: حسینی‌زاده، ۱۳۸۵ش، ص۸۹–۹۰). با این حال، اصالت‌سنجی نسخ کم‌قدمت‌تر نیز از راه‌های بسیاری ممکن است؛ مانند زبان‌شناسی، گفتمان‌شناسی اطلاعات نسخه، اصالت سنجی اسناد درون نسخه، یادکردها از نسخه در دیگر منابع، بررسی تطبیقی نسخه با دیگر آثار نویسنده، یا شاگردان و راویان آثار او برای نمونه: (جواد، سرتاسر).

هم‌چنین، مشکل تأخر نسخ مختص کتاب *الکافی* نیست؛ برای نمونه، بر اساس *فنخا* تاریخ کهن‌ترین نسخ *الخصال* ۸۰۱ق، *کمال الدین* صدوق ۸۹۱ق، *قرب الإسناد* حمیری ۹۸۳ق، *المحاسن* برقی ۹۸۳ق، *کامل الزیارات* قرن نهم، *علل الشرائع* قرن نهم، *معانی الأخبار* قرن دهم، *امالی* مفید قرن دهم، *تصحیح الإعتقادات* قرن یازدهم، *تفسیر عیاشی* قرن یازدهم، *الغیبهٔ* طوسی قرن یازدهم، *فهرست* طوسی قرن هشتم یا نهم، *رجال* نجاشی ۹۶۷ق، و *النوادر* ۱۲۸۶ق است (به‌ترتیب: درایتی، ۱۳۹۰ش، ج۱۳، ص۶۹۹؛ ج۲۵، ص۱۲۹؛ ج۲۸، ص۳۹۰؛ ج۲۵، ص۸۳۸؛ ج۲۲، ص۸۳۵؛ ج۳۰، ص۲۵۷؛ ج۴، ص۸۳۳؛ ج۸، ص۲۹۴؛ ج۸، ص۸۰۲؛ ج۲۳، ص۴۸۳؛ ج۲۴، ص۵۶۸؛ ج۱۶، ص۳۱۳؛ ج۳۳، ص۷۵۹)؛ در حالی که هریک از این کتب هم شواهد گوناگون متنی–اسنادی بر تقدّمش دارند (برای نمونه: قربانی، ۱۳۹۱ش؛ اکبری، ۱۳۹۹ش؛ نیز نک: اکبری، ۱۴۰۲ش، فصل۲) و هم به آثار دیگری چون *بصائر الدرجات*، *الغیبهٔ نعمانی*، *من لا یحضره الفقیه*، *عیون أخبار الرضا*، *خصائص الأئمهٔ*، *نهج البلاغهٔ*، *الإرشاد*، *تهذیب الأحکام*، *الاستبصار*، و *اختیار رجال* کشی که نسخی از قرن پنجم تا ششم دارند، تأیید می‌گردند.

۳- ۲- نسخ *الکافی* در زمان شهید ثانی

هم‌چنین، نویسنده به عنوان شاهدی بر نقصان نسخ قدیمی *الکافی* می‌نویسد: «بنا بر آن‌چه شهید ثانی در ضمن ماجرای بازگشت از استانبول در سال ۹۵۲ق گفته در زمان او هم نسخه خوبی در بین نسخه‌های *الکافی* نبوده و کتاب *الکافی* به اندازه دو برابر کتاب شرائع الإسلام محقّق حلّی بوده است، در حالی که *الکافی* کنونی حدود چهار برابر شرائع است» (ملکیان، ۱۴۰۱ش، ص۱۲).

این استناد چند اشکال مهم دارد: نخست آن‌که شهید ثانی (م ۹۶۶ق) از عالمان ابتدای دوره صفوی است، که بنا بر قرائن تاریخی، اطلاعات نسخ و حتی تصریح همین گفتار شهید ثانی، شروع دوره اهتمام بیشتر به *الکافی* و استنساخ آن بوده است. جمعی از عالمان عصر او و همراه او مانند پدر شیخ بهایی بسیاری از نسخ را از جبل عامل به ایران آوردند. معنا ندارد که کسی گمان کند کتاب

الکافی در طول یک طبقه و در دوران شروع اهتمام بیشتر به کتاب *الکافی* دوبرابر شده است. با وجود از میان رفتن نسخه‌های خطی در طول قرون، حتی تا امروز نیز دست‌کم ۶۴ نسخه خطی از *الکافی* برجامانده که تصریح شده متعلق به میان سال ۹۰۰ تا ۱۰۰۰ هجری هستند، و فهرست‌نگاران قدمت ۲۸ نسخه دیگر را نیز در همین بازه تخمین زده‌اند و از سدهٔ بعد که دوره اوج‌گیری اهتمام به *الکافی* و شرح و مقابله آن است ۷۸۳ نسخه تاریخ‌دار و ۲۵۲ نسخه با تخمین تاریخ در دست است (کافی‌پژوهی در عرصه نسخه‌های خطی، ص۳۴۸. برای تفصیل اطلاعات نسخ، نک: همان، سرتاسر؛ دارالحدیث، ۱۴۲۹، ص۱۳۵–۱۷۹).

اشکال دوم این است که شهید ثانی این قضیه را در قالب داستان خوابی طولانی از خودش نقل کرده است که در آن گفت‌وگویی با شیخ کلینی (م ۳۲۸ق) درباره نسخ *الکافی* دارد. کاملاً ممکن است شهید متأثر از دغدغه‌هایش چنین خوابی دیده باشد. روشن است که ضرورتی ندارد مقیاس‌های داخل خواب را مطابق با واقع فرض کنیم. با این حال، اگر بخواهیم به اطلاعات داخل خواب نیز استناد کنیم، جا دارد به همه آن‌ها توجه کرد. برای نمونه در این خواب آمده که شیخ زین الدین فقعانی از معاصران شهید ثانی ۴ مجلد نیکو یا بیشتر از *الکافی* داشت که در جلسه ارائه داد. سپس شهید به شیخ کلینی می‌گوید در دمشق نیز یکی از همراهان شهید به نام زین العابدین غرابیلی نیز این کتابت (کل *الکافی*، یا فروع یا ؟) را در دو جلد بسیار زیبا به اندازه شرائع کتابت کرده که این نسخ فخر بر فریقین است (شهید ثانی، ۱۳۸۰ش، ج۲، ص۸۷۹–۸۸۰). در این گزارش معلوم نیست تحریر دو جلدی ناظر به کل کتب *الکافی* بوده یا بخشی از آن مانند فروع.

اشکال سوم این‌که ملکیان در حالی از گزارش شهید ثانی نصف‌بودن نسخ *الکافی* نزد شهید ثانی را نسبت نسخ موجود برداشت کرده که از سوی دیگر به عباراتی از اجازات نیز استناد کرده که در آن کتب *الکافی* را ۵۰ عدد یعنی یک و نیم برادر کتب موجود می‌داند (ملکیان، ۱۴۰۱ش، ص۳۲؛ مشابه: ملکیان، ۱۴۳۹ق، ص۳۱۷). او این اشکالات را با وجود ناهمخوانی ریشه‌یابی نمی‌کند.

باید گفت کتبی که فهارس متقدم برای *الکافی* گزارش داده‌اند، با تقسیم‌بندی موجود از کتاب *الکافی* تناسب دارند. در دو چاپ موجود از کتاب *الکافی* با ۳۵ کتاب مواجهیم. گرچه نجاشی ۳۱ کتاب برای *الکافی* ذکر کرده، ولی با تأمل معلوم می‌شود که سه کتاب حیض، عقیقه و ذباح را به ترتیب همراه با سه کتاب وضوء، نکاح و صید یاد کرده (به صورت: کتاب الوضوء و الحیض، کتاب النکاح و العقیقهٔ، و کتاب الصید و الذبائح)، و تنها یک کتاب یعنی القضایا و الأحکام است که از

قلمش افتاده (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص۳۷۷) که آن را هم شیخ طوسی در فهرستش آورده است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص۳۹۴). هر دو *فهرست* از کتاب المواریث به صورت کتاب الفرائض یاد کرده‌اند که این هم با کتاب المواریث موجود که با فرائض شروع شده و هم با استعمال کتب فقهی کهن تناسب دارد.

بر این اساس تکرار عدد ۵۰ کتاب در اجازات علامه حلی تا دوره صفوی اشکال مهمی نیست؛ زیرا یا سهوی ساده از سوی علامه حلی بوده که به جای عدد ۳۰ یا ۳۵، عدد ۵۰ را به کار برده، و در اجازات بعدی از روی تساهل تکرار کرده‌اند، و یا در احتمالی بعید، علامه حلی کتب *الکافی* را با تقسیمات دقیق‌تری شمرده است. چنان‌که در عناوین موجود نیز در حدود ۱۰ جا ترکیب عطفی دو موضوع عنوان یک کتاب است. وانگهی ملکیان در پی آن بوده که کاستی نسخه علامه حلی را نسبت به *الکافی* امروزی بنمایاند، و این فزونی با گفته پیشینش تناسب ندارد.

اشکال چهارم بر استدلال ملکیان آن است که نسخه‌ای از *الکافی* موجود است که تاریخ کتابت آن، سال ۹۵۳ق است و نزد شهید ثانی مقابله شده و در حاشیهٔ آن علامات تصحیح و مقابله به خط شهید ثانی موجود است و بر فروع *الکافی* –به جز چند باب که افتاده– و تمام روضهٔ *الکافی* مشتمل است و نیز چندین نسخه موجود است که با نسخهٔ *الکافی* شهید ثانی مقابله شده و در تحقیق دارالحدیث استفاده شده است (دارالحدیث، مقدمهٔ تحقیق *الکافی*، ۱۴۲۹ق، ص۱۱۵، ۱۳۹–۱۴۱، ۱۴۵–۱۴۶، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۷). این نسخ به روشنی نشان می‌دهند که نسخهٔ *الکافی* نزد شهید ثانی دوبرابر نسخ *الکافی* قرن یازدهم نبوده است.

افزون بر این، نقلی از تعداد احادیث *الکافی* نزد علامه حلی در دست است که با فرض ثابت‌بودن آن –با توجه به این‌که علامه سه قرن بر شهید ثانی مقدّم بوده– جای تردیدی در تعداد احادیث *الکافی* در روزگار شهید ثانی باقی نخواهد ماند: سید بحرالعلوم (م ۱۲۱۲ق) می‌گوید که از خط علامه (حلی) (م ۶۴۸ق) نقل شده که شمار احادیث *الکافی* ۱۶۱۹۹ است (بحرالعلوم، ۱۳۶۳ش، ج۳، ص۳۳۱) که بسیار نزدیک است به آمار نسخ کامل *الکافی* در دوران صفویه و پس از آن.

افزون بر این، شهید اول (م ۷۸۶ق) که حدود دو قرن بر شهید ثانی مقدّم است، در هنگام بیان وجوب تمسّک به مذهب امامیه، کتاب‌هایی را معرفی می‌کند تا اگر کسی بخواهد رجال امامان و مصنَّفات ایشان را بشناسد، آن کتاب‌ها را مطالعه کند. برخی از آن کتب عبارت‌اند از: *الکافی* کلینی، *مدینة العلم* صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، *تهذیب الأحکام*، و *الاستبصار*. در این میان، شهید –با

وجود ذکر موسوعه‌های بزرگی چون *مدینة العلم*[۱۱] و *تهذیب*- احتمالاً به دلیل زیادت قابل توجّه *الکافی* نزد او نسبت به این موسوعه‌ها تنها به حجم بزرگ *الکافی* توجّه می‌دهد: «وکتاب *الکافی* لأبی جعفر الکلینی فإنّه وحده یزید علی ما فی الصحاح الستّة للعامّة متوناً وأسانیدَ» (شهید اول، ۱۴۳۰ق، ج۵، ص۲۲-۲۳).

۳- ۳- قرائن انسجام و یکپارچگی کافی

در مقدمهٔ *الکافی* آمده که مؤلف در پی تألیف کتابی جامع در همه علوم دینی و حاوی روایات صحیح بوده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۱، ص۱۶)، و البته مقدمه هم ظاهراً پس از تألیف نوشته شده است (نک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۱، ص۱۸). این توصیف با کتابی جامع مانند کل نسخه موجود از *الکافی* تناسب دارد. دلایل متعددی اجمالاً از یکپارچگی *الکافی* نشان دارد؛ از آن جمله که شیخ نجاشی و شیخ طوسی اجزای *الکافی* را صریحاً نام برده‌اند. در جای‌جای نسخه فعلی *الکافی* تذکر داده که این بخش‌ها از کتاب *الکافی* است، و تعابیر دعایی آن برای اجزای بعدی مؤید تعلق آن به مؤلف است.[۱۲]

کتاب *الکافی* از سده‌های نخستین مورد توجه بالای محدثان بوده است. نجاشی ضمن مدح و ستایش کلینی و اذعان به شهرت *الکافی*، از رواج قرائت و سماع آن در برخی مساجد گفته و دوتن از محدثان که در عصر او کتاب *الکافی* را بی‌واسطه از کلینی روایت می‌کردند معرفی می‌کند. او تعدادی از مشایخ سرشناسش مانند مفید، غضائری و ابن نوح را راوی *الکافی* با سماع از ابن قولویه می‌داند (نجاشی، ص۳۷۷). در گزارش شیخ طوسی، افزون بر این، غضائری *الکافی* را از پنج تن از مشایخش روایت می‌کند. برخی مشایخ ابن عبدون *الکافی* را چند جا روایت کرده‌اند، حتی برخی

---

[۱۱] ابن شهرآشوب مدینة العلم را ده جزء دانسته و التبیان شیخ را که امروزه نیز در ده مجلد چاپ شده، ده جزء می‌داند و *تهذیب* را که در ده مجلد به طبع رسیده، نه جزء می‌داند و *المبسوط* را که چاپ هشت جلدی دارد، هشت جزء می‌داند و *الخلاف* را که در شش مجلد به طبع رسیده، پنج جزء می‌داند (ابن شهرآشوب، ۱۳۸۰ق، ص۱۱۲). پس به نظر می‌رسد اجزائی که ابن شهرآشوب برای کتب بیان می‌کرده معیار تقریباً یکسانی داشته؛ لذا مدینة العلم باید بزرگ‌تر از *تهذیب* باشد. این شاهد خود می‌توان مؤیدی دیگر بر نفی جامعیت مطلق تهذیب در حیطهٔ احادیث فقهی به شمار آید.

[۱۲]. برای نمونه: «تم کتاب العقل والعلم والتوحید من کتاب الکافی، ویتلوه کتاب الحجة فی الجزء الثانی من کتاب الکافی» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۱، ص۴۰۵). «تم الجزء الثانی، من کتاب الکافی، ویتلوه -بمشیئة الله وعونه- الجزء الثالث، وهو باب کراهیة التوقیت» (ج۲، ص۲۳۹). «هذا آخر کتاب الطهارة من کتاب الکافی، ویتلوه کتاب الحیض إن شاء الله» (ج۵، ص۲۱۵). «تم کتاب الروضة من الکافی وهو آخره، والحمد لله رب العالمین» (ج۱۵، ص۸۶۴. نیز نک: ج۴، ص۲۹۳).

متکلمان کم‌کار در حدیث مانند سید مرتضی نیز با یک واسطه *الکافی* را روایت می‌کرده‌اند (طوسی، ۱۴۲۰ش، ص۳۹۳-۳۹۵).

ابوالحسین ابن وهب کاتب (م بعد ۳۳۵ق) در هنگام نسبت بحثی فقهی به شیعه، تفصیل آن را به کتاب الدیات (*الکافیِ*) کلینی و کتاب الدیات حسین بن سعید ارجاع می‌دهد (ابن وهب کاتب، ۱۳۸۷ق، ص۳۹۸). ابوغالب زراری و صدوق نیز از آثار کلینی تنها کتاب *الکافی* را نام برده‌اند (ابوغالب زراری، ۱۳۶۹ش، ص۱۷۶؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج۴، ص۵۳۴). بنا بر تحقیق دارالحدیث حجم زیادی از مر سلات شیخ صدوق در *الکافی* نیز آمده ا ست. حتی در میان غیر امامیه نیز، برای نمونه در کتاب غالیانه «حقائق اسرار الدین» سخن از شهرت *الکافی* شده (ابن شعبه، ۲۰۰۶م، ص۱۳۱). و روایات بسیاری از آن آمده است.[13] ابن شعبه، مؤلف اثر نیز در دو طبقه بعد از کلینی است. شواهدی از اصالت حقائق اسرار الدین حکایت دارد (نک: اکبری، ۱۴۰۲ش، ص۲۳۴-۲۳۶).

شیخ مفید در کلام معروفش دربارهٔ *الکافی* کلینی آن را گرامی‌ترین و پرفایده‌ترین کتب شیعه می‌داند (مفید، ۱۴۱۴ق، ص۷۰). گزارش‌هایی در رسائل سید مرتضی که *الکافی* را با نام ذکر کرده و نشان می‌دهد نام‌گذاری مجموعه کتب به *الکافی* از سوی خود کلینی بوده (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج۱، ص۴۰۸) و نیز نشان می‌دهد *الکافی* (چنان‌که از مقدمه‌اش نیز بر می‌آید) در کنار چند اثر دیگر مرجع فقهی برخی عالمان و مردم نیز بوده است (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج۲، ص۳۳۱). بر این اساس، عجیب نیست که حتی برخی متقدمان عامه نیز از *الکافی* روایت می‌کرده‌اند (برای نمونه: ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق، ج۵۶، ص۲۹۷-۲۹۸. قس: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۱، ص۶۳).

هم‌چنین، شهرت کلینی در قرن ششم و اهمیت او نزد شیعه چنان شناخته‌شده بود که در میان عامّه، ابن اثیر (م ۶۰۶ق) هنگام بیان مصادیق روایت «إن الله یبعث لهذه الأمهٔ علی رأس کلِّ مائهٍ سنهٍ من یُجَدِّد لها دینَها» مجدّد مذهب امامیه در انتهای قرن دوم را امام رضا (ع) و مجدّد این مذهب در انتهای قرن سوم را کلینی می‌داند (ابن اثیر، ۱۳۹۲ق، ج۱۱، ص۳۲۳).

---

[13]. بیشتر این روایات فقط در *الکافی* و *حقائق* از کلینی و در *توحید* صدوق نیز از مشایخ کلینی نقل شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۱، ص۲۶۷-۲۸۰؛ ابن شعبه، ۲۰۰۶م، ص۵۰-۵۳. قس: ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، *التوحید*، ج۱، ص۱۴۶-۱۴۸، ۱۶۹، ۱۹۹). در مواردی نیز دیگران حتی از مشایخ کلینی نقل نکرده‌اند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۴، ص۱۱۵؛ ابن شعبه، ۲۰۰۶م، ص۱۴۵).

ذکر راویان از *الکافی* در نخستین طبقات پس از کلینی از حوصله این نوشتار خارج است، اما خلاصه آن‌که این قرائن در حدی است که حتی ملکیان نیز ابداً سخنی از تحریف *الکافی* در این طبقات ندارد؛ بنابراین جا دارد که او در استنادش به کلمات حلّی‌ها و شهید ثانی مشخص کند که چه بازه زمانی را برای تحریف گسترده ادعایی پیشنهاد می‌دهد. معلوم شد مستندات ملکیان خود اضطراب دارد، و او از قرائن بسیاری غفلت کرده است. با این حال، اگر ملکیان ادعا کند در فاصله دوره شیخ طوسی تا سدهٔ هفتم که دوره برجاماندن برخی نسخ *الکافی* و نیز شروع پویایی مکتب حلّه است، جاعلی روایات منفرد *الکافی* را در آن وارد کرده و به تعبیر نویسنده «نهایت مشابهت متنی و سندی را در مجعولات خود لحاظ» کرده است (ملکیان، ۱۴۰۱ش، ص۴۳) مشکلات مهمی رخ خواهد داد:

مانند این‌که در این دوره نیز عالمان بسیاری به نحو گسترده از *الکافی* روایت می‌کرده‌اند؛ برای نمونه علمای خاندان طبرسی، راوندی، ابن شهرآشوب تا ابن مشهدی (م ۶۱۰ق) و ابن طاووس (م ۶۶۴ق) که به نحو گسترده از *الکافی* و بسیاری اوقات با همین نام روایت کرده‌اند (برای نمونه: ابن شهرآشوب، ۱۳۸۰ق، ج۱، ص۲۳۸، ۲۸۳، ج۲، ص۸، ۲۳۸، ۲۵۳، ۲۵۶، ۳۱۶، ۳۴۷، ۳۷۹؛ ج۳، ص۴؛ ج۴، ص۱۰-۱۱ و...؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج۱، ص۴، ۶، ۱۵، ۱۷، ۶۴-۶۵، ۸۶، ۸۹ و...؛ ۱۳۳۰ش، ص۳۶۲، ۳۶۷، ۵۲۰؛ ۱۳۶۸ق، ص۸۷، ۱۱۷ و...). ابن طاووس در میان کتب مورد توصیه به فرزندش، *الکافی* را پیش از همه یاد می‌کند (ابن طاووس، ۱۳۷۵ش، ص۸۲). اسانید بسیار تا کلینی حاکی از رواج *الکافی* در طبقات مختلف است. چنان‌که گذشته از وجود نسخی از *الکافی* در سدهٔ ۷ (صدرایی خویی و اشکوری، ۱۳۸۷ش، ص۳۵۲)، نسخی کامل‌تر در سده‌های بعدی وجود دارد که با نسخی از سدهٔ ۶ مقابله شده‌اند (برای نمونه: مرعشی و متقی، ۱۳۸۷ش، ص۴۶۵، ۵۱۲: نسخه شیروانی مقابله با نسخه شهید ثانی و نسخه‌ای از سال ۵۶۹).

اما عجیب این‌که روح الله ملکیان در موضعی، هم‌سو با ادعاهایش درباره رویکرد علامه حلی به *الکافی*، با پرسشی انکاری، اذعان کرده این فرض که روایات جعلی در فاصله میان علامه و شهید اول و سده یازدهم ساخته شده باشند می‌تواند معقول باشد (ملکیان، ۱۴۰۱ش، ص۴۱). حال آن‌که معلوم شد این دوره پس از تاریخ کهن‌ترین نسخ *الکافی* است. نسخی که گرچه با گذر قرون متمادی، کامل برجانمانده‌اند، اما در حد باقی‌مانده عموماً مطابق بخش‌های متناظر از نسخ کامل هستند، و ده‌ها نسخه در سدهٔ دهم و صدها نسخه از سدهٔ یازدهم نیز اصالت آن‌ها را تأیید می‌کنند.

روشن است که حتی با چشم‌پوشی از نسخ قرن هفتم تا نهم، باز این حجم گسترده از نسخ سده‌های بعدی نمی‌توانند همگی برگرفته از یک نسخه جعلی باشند. در پژوهشی بر اساس صدها نسخ خطی *الکافی*، در همین بازه‌های زمانی تعداد ۹۱۲ شخصیت که در کتابت یا تحشی بر *الکافی* نقش داشته‌اند معرفی شده‌اند (صدرایی خوبی و اشکوری، ۱۳۸۷ش، ص۳۹-۲۴۳). با آن پیشینه و این پسینه ادعای اثرپذیری این حجم از عالمان و کاتبان از تک نسخه پذیرفتنی نیست.

هم‌چنین، برای این ادعا که جاعلی زبردست در بازه دورهٔ علامه حلی تا پیش از سده یازدهم، صدها و یا هزاران روایت را در *الکافی* وارد کند به نحوی که از نظر سندی و متنی نهایت همسویی با روش کلینی و روایات او داشته باشند، انگیزه روشنی متصور نیست. زیرا چنان‌که از مقایسه روایات منابع کهن از کلینی با *الکافی* موجود روشن است، جاعل فرضی در متن روایات کلینی دست نمی‌برده و بر حسب ادعا فقط روایات بسیاری را می‌افزوده است. هم‌چنین، باید فرض شود چنین جاعلی فضای کلی *الکافی* را قبول دارد. چه اگر قبول نداشت، انتظار بود تفاوت تاریخی آموزه‌های منفردات *الکافی* با غیر آن قابل کشف باشد؛ درحالی‌که گذشت که تنها شاهد ملکیان بر این ادعا یعنی روایات موهم ۱۳ امام نیز بر خلاف مقصودش دلالت داشت. لازمه دیگر این ادعا تفاوت زبانی قابل توجه میان منفردات و غیر منفردات *الکافی* است؛ زیرا در انفراد فرض بر این است که خود جاعل متونی را (هرچند با کمک از متون اصیل) ارائه دهد، پس جا دارد شواهدی از تأخر در کار او بر جا ماند.

دیگر این‌که باید پرسید چگونه ممکن است جاعلی به ادعای ملکیان چندهزار روایت به *الکافی* بیفزاید و با وجود این حجم از طرق گوناگون نه کسی از آن اطلاع یابد، و تنها نسخه او معیار استنساخ‌های بعدی شود؟ از طرفی این جاعل چنان احاطه‌ای داشته که در ترکیب اسناد کلینی با متون منفرد جدید نیز به مشکل برنخورد. درحالی‌که حتی از سرشناس‌ترین محدثان متهم به سندسازی امروزه قرائن گسترده‌ای در اشکالات سندسازی‌شان در دست است (برای نمونه متقدم: اکبری و ذاکری، ۱۴۰۰ش، سرتاسر؛ برای نمونه متأخر: عادل‌زاده، ۱۴۰۰ش؛ همو، ۱۴۰۱ش، سرتاسر).

نتیجه

بر اساس آن‌چه گذشت، جوامع فقهی متقدم هر یک کارکردهای متفاوتی داشته‌اند. پس نباید انتظار داشت کل محتوای کتب متقدم‌تر در کتب متاخر بازتاب یابد. خاصه جمع همه اسناد منابع

پیشـــین در دوره تدوین جوامع فقهی ممکن نبوده اســـت؛ با این حال، مجموعه روایات کتابی مانند *تهذیب* از *الکافی* هم تناسب سندی بسیار بالایی با *الکافی* دارد، و هم چنان گسترده است که خود شاهدی تاریخی بر اصالت *الکافی* به حساب می‌آید، و احتمال جعل گسترده در *الکافی* را رد می‌کند.

منتقدان *الکافی* شـــواهدی ارائه داده‌اند که در آن گویی برخی متقدمان و متأخران از اســـاس به روایاتی که از نظر منتقدان نادرست و غیر اصیل است، دسترسی نداشته‌اند؛ اما با بررسی‌ها معلوم شد که اشکالات محتوایی مثال‌ها محکم نیست، و برخی قدما چنین روایاتی را از *الکافی* یا غیر آن نقل کرده‌اند، و حتی اگر اشـــکالات محتوایی وارد می‌بود، صـــرف این دلیل نمی‌شـــود که رویگردانی احتمالی برخی محدثان از چنین روایاتی به‌خاطر نبود آن در *الکافی* باشـــد. در دوران میانی نیز هم‌چنان اســـتنادات به *الکافی* گســـترده اســـت. البته توجه کمتر کتب فقهی به *الکافی* به‌خاطر ماهیت فرافقهی *الکافی* بوده که فقیهان حله را بر آن داشته که در فقه همت‌شان بر *تهذیب* باشد.

نوع چینش مستندات منتقدان اصالت *الکافی* به نحوی است که بنا بر آن باید در حدود سدهٔ ۹ و ۱۰ چند هزار روایت به *الکافی* اضـــافه شـــده باشـــد. چنین چیزی نه با واقعیت رواج *الکافی* در دوره‌های گوناگون تناســـب دارد، و نه با اطلاعات نســـخ *الکافی* که متعلق به قرن ۷ هســـتند، و نه با ویژگی‌های متنی و سندی روایاتی که ادعا شده از *الکافی* نیستند. زیرا این روایات از نظر محتوایی و زبانی و نیز عموماً از جهات طبقاتی و رجالی با *الکافی* تناســـب دارند، و امکان چنین جعل وســـیعی وجود نداشته است.

انگارهٔ جعل گســـترده متأخر در *الکافی* متکی به مبناهایی نادرســـت در نســـخه‌شـــناســـی و اصالت‌سنجی آثار است، و در معرفی روایات منفرد *الکافی* که به ادعایشان جعلی است، در خطایی روشـــی به تخریجات ناقص چاپ دارالحدیث اکتفا کرده‌اند. درحالی‌که شـــواهد نقل متقدم و متأخر بســـیاری از این روایات را از منابع فرق مختلف و منابع دوران میانی امامیه می‌توان یافت، و البته، صـــرف تفرد به تنهایی شـــاهدی بر تأخر نیســـت. منتقدان *الکافی* گرچه ارتباط زیادی با منابع کهن داشته، ولی از قرائن گسترده‌ای از کلمات علما درباره *الکافی* غفلت کرده، و حتی از مستندات خود تحلیل‌های نادرست و یکسویه‌ای ارائه داده‌اند.

منابع

۱. ***قرآن کریم***

۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۹۲ق)، ***جامع الأصول فی أحادیث الرسول***، تحقیق: عبدالقادر ارنؤوط، مکتبة الحلوانی، الأولی.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، ***التوحید***، تصحیح: هاشم حسینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، ***الخصال***، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول.

۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ش)، ***عیون اخبار الرضا (ع)***، تصحیح: مهدی لاجوردی، تهران: جهان، اول.

۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، ***معانی الاخبار***، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول.

۷. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، ***من لا یحضره الفقیه***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دوم.

۸. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۲۰۰۶م)، ***حقائق أسرار الدین***، ***سلسلة تراث العلویین***، ج۴، تصحیح: ابوموسی الحریری، بیروت: دار لأجل المعرفة.

۹. ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۸۰ق)، ***معالم العلماء***، نجف: المطبعة الحیدریة.

۱۰. ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، ***مناقب آل أبی طالب (ع)***، قم: علامه.

۱۱. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق)، ***إقبال الأعمال***، تهران: دار الکتب الإسلامیه، الثانیة.

۱۲. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۳۰ش)، ***جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع***، قم: دار الرضی، الاولی.

۱۳. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۶۸ق)، ***فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم***، قم: دار الذخائر، اول.

۱۴. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۵ش)، ***کشف المحجة لثمرة المهجة***، مصحح: محمد حسون، قم: بوستان کتاب، دوم.

۱۵. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، ***تاریخ مدینة دمشق***، محقق: علی شیری، بیروت: دار الفکر.

۱۶. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۶۵ش)، ***کامل الزیارات***، تحقیق: عبدالحسین امینی، نجف: دار المرتضویة.

۱۷. ابن وهب کاتب، اسحاق بن ابراهیم بن سلیمان (۱۳۸۷ق)، ***البرهان فی وجوه البیان***، تحقیق: احمد مطلوب و خدیجه حدیثی، الأولی.

۱۸. أبوغالب زراری، احمد بن محمد (۱۳۶۹ش)، ***رسالة أبی غالب الزراری إلی ابن ابنه فی ذکر آل أعین***، مصحح: محمدرضا حسینی، قم: مرکز البحوث و التحقیقات الإسلامیة، اول.

۱۹. اکبری، عمیدرضا (۱۳۹۷ش)، «تحلیلی از گزارش‌های تازه‌یاب شامی در مورد کاتب نعمانی»، ***مطالعات قرآن و حدیث***، ش۲۵، ص۱۰۹-۱۳۷.

۲۰. اکبری، عمیدرضا (۱۳۹۹ش)، «دفاع از انتساب کتاب تصحیح الاعتقادات به شیخ مفید»، ***مطالعات تاریخی قرآن و حدیث***، ش۶۷.

۲۱. اکبری، عمیدرضا (۱۴۰۱ش)، «سندسازی‌های *طب الأئمه* منسوب به فرزندان بسطام» ***مطالعات فهم حدیث***، ش۱۸.

۲۲. اکبری، عمیدرضا (۱۴۰۰ش)، «فهرست‌نگاران متقدم امامی و محدودیت دسترسی به نسخ»، ***سایت درایات***، ۴ دی: deraayaat.ir/fehrest-nosakh.

۲۳. اکبری، عمیدرضا (۱۴۰۲ش)، ***نصیریه، تاریخ منابع و عقاید***، قم: دانشگاه ادیان.

۲۴. اکبری، عمیدرضا؛ و جعفری ربانی، مجید (۱۳۹۹ش)، «واکاوی سبک کلینی در روایت از بصائر الدرجات و نقش آن در تعیین مؤلف کتاب و تصحیح روایات مشترک»، ***پژوهش‌های رجالی***، ش۳.

۲۵. اکبری، عمیدرضا؛ ذاکری، محمدتقی (۱۴۰۰ش)، «اتهام ابوالمفضل شیبانی به تحریف و جعل اسناد: عیارسنجی رویکرد رجالیان متقدم و متأخر»، ***پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی***، ش۱۴، ص۱۳۷-۱۶۶.

۲۶. انصاری، حسن (۱۳۹۶ش)، «دوازده نکته درباره اصالت کتاب کافی»، ***پایگاه کاتبان***، ۱۰ تیر، ansari.kateban.com/post/3309

۲۷. انصاری، حسن (۱۳۸۷ش)، «ناگفته‌هایی دربارهٔ محمد بن یعقوب کلینی»، ***شناخت‌نامهٔ کلینی و الکافی***، قم: دارالحدیث.

۲۸. بحرالعلوم، محمدمهدی بن مرتضی (۱۳۶۳ش)، ***رجال السید بحرالعلوم***، تهران: مکتبة الصادق.

۲۹. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳۶۳ش)، ***الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة***، تحقیق طباطبایی، عبد العزیز، قم: جماعة المدرسین.

۳۰. بحرانی، یوسف بن احمد (بی‌تا)، ***لؤلؤة البحرین فی الإجازات وتراجم رجال الحدیث***، تحقیق: محمدصادق بحرالعلوم، قم: مؤسسهٔ آل البیت، دوم.

۳۱. پهلوان، منصـــور (۱۳۹۲ش)، «بررســـی احادیث موهم ســـیزده امام در الکافی»، ***امامت‌پژوهی***، ش۱۲.

۳۲. جواد، ابراهیم (بی‌تا)، ***المنهج ال صحیح فی إثبات ن سبة الکتب الحدیثیة والرجالیة***، در دســت نشر.

۳۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، ***وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل*** الشریعة، قم: مؤسسة آل البیت (ع) لإحیاء التراث، الأولی.

۳۴. حسین‌پوری، امین (۱۳۸۷ش)، «کاوشی در تبویب الکافی»، ***مجموعه مقالات فارسی کنگره بین المللی ثقة الاسلام کلینی***، ج۲، قم: دارالحدیث.

۳۵. حســینی جلالی، ســیدمحمدرضــا (۱۴۱۸ق)، «صـِیغ التحمّل والأداء للحدیث الشــریف»، ***علوم الحدیث***.

۳۶. حسینی‌زاده، محمد علی (۱۳۸۵ش)، ***شکل‌گیری و تحول حوزه‌های شیعه***، قم: مؤسسه بشری.

۳۷. حـ سینی شیرازی، سیدعلیر ضا (۱۴۰۰ق)، ***ابراهیم بن ها شم؛ بازخوانی فرایند انتقال حدیث کوفه به قم، گمانه‌های وثاقت***، قم: رود آبی.

۳۸. حمادی، عبدالر ضا، علیر ضا حـ سینی شیرازی (۱۳۹۳ش)، «باز شنا سی منابع کلینی در تدوین کافی»، ***حدیث‌پژوهی***، ش۱۱.

۳۹. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، ***قرب الإسناد***، قم: مؤسسة آل البیت.

۴۰. دارالحدیث (۱۴۲۹ق)، مقدمه و تحقیق ***الکافی*** کلینی، قم: دارالحدیث.

۴۱. درایتی، مصــطفی (۱۳۹۰ش)، ***فنخا (فهرســتگان نســخه‌های خطی)***، تهران: ســازمان اســناد و کتابخانه ملی.

۴۲. رجائی، ابوالفضـــل (۱۳۹۵ش)، ***تحلیل حوزه‌های مختلف میراث مکتوب شـــیعه در پنج قرن نخست براساس دو فهرست نجاشی و شیخ طوسی***، پایان‌نامه ارشد دانشگاه تربیت مدرس، راهنما: عصمت نیلساز.

۴۳. رســتگار، پرویز (۱۳۸۸ش)، «قرینه‌های ســندی نگارش روضــۀ الکافی به دســت کلینی»، ***علوم حدیث***، ش۵۱.

۴۴. شبیری، محمدجواد (۱۴۱۹ق)، «الکاتب النعمانی وکتابه الغیبة»، ***علوم الحدیث***، ش۳.

۴۵. شــبیری، محمدجواد (۱۴۲۰ق)، «مصــادر الشــیخ الطوســی فی کتابه تهذیب الأحکام»، ***علوم الحدیث***، قم، شمارۀ ۶.

۴۶. شبیری، محمدجواد (۱۳۹۸ش)، «نقش تعبیر واسطه در معجم رجالی»، تنظیم محسن میرمهدی، ***ره‌آورد نور***، ش۶۷.

۴۷. شریف مرتضی، علی بن الحسین (۱۴۰۵)، ***رسائل الشریف المرتضی***، تقدیم: السید أحمد الحسینی، إعداد: السید مهدی الرجائی، قم: دار القرآن الکریم.

۴۸. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۳۰ق)، ***موسوعة الشهید الأول***، تحقیق: رضا مختاری، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.

۴۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۸۰ش)، ***رسائل الشهید الثانی***، تحقیق: رضا مختاری، قم: بوستان کتاب، اول.

۵۰. صادقیان، ناصر (۱۳۸۷ش)، «بررسی تطبیقی و تحلیلی صحیح البخاری و الکافی»، ***مجموعه مقالات فارسی کنگرهٔ بین المللی ثقة الاسلام کلینی***، ج۲، قم: دارالحدیث.

۵۱. صالحی، محمدعلی (۱۳۹۶ش)، «توحید مفضل بن عمر جعفی در ترازوی نقد»، ***کتاب قیّم***، س۷، ش۱۶، ص۱۳۳-۱۵۶.

۵۲. صدرایی خوبی، علی؛ و اشکوری، سید صادق (۱۳۸۷ش)، ***کافی‌پژوهی در عرصه نسخه‌های خطی***، قم: دارالحدیث.

۵۳. صَفّار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، ***بصائر الدرجات***، تصحیح محسن کوچه‌باغی، قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، دوم.

۵۴. طاووسی، سعید (۱۳۹۶ش)، ***تاریخ اجتماعی شیعه در پنج قرن اول هجری بر اساس رجال نجاشی***، پایان‌نامه دکتری دانشگاه تهران، راهنما: رسول جعفریان.

۵۵. طباطبایی، محمدکاظم (۱۳۸۷ش)، «مقایسهٔ توحیدنگاری کلینی و صدوق»، ***مجموعه مقالات فارسی کنگره بین المللی ثقة الاسلام کلینی***، ج۲، قم: دارالحدیث.

۵۶. طوسی محمد بن حسن (۱۳۶۳ش)، ***الاستبصار فیما اختلف فیه من الاخبار***، تحقیق و تعلیق: السید حسن الموسوی الخرسان، طهران، دار الکتب الإسلامیة، چهارم.

۵۷. طوسی محمد بن حسن (۱۳۶۴ش)، ***تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة***، تحقیق: السید حسن الموسوی الخرسان، طهران، دار الکتب الإسلامیة، سوم.

۵۸. طوسی محمد بن حسن (۱۳۷۳ش)، ***رجال الطوسی***، تحقیق: جواد القیومی الإصفهانی، قم، جماعة المدرسین، اول.

۵۹. طوسی محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، ***الغیبة***، تحقیق: عبادالله الطهرانی، علی أحمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة، اول.

۶۰. طوسی محمد بن حسن (۱۴۲۰ق)، ***فهرست کتب الشیعة***، تحقیق: عبدالعزیز طباطبایی، قم: مکتبة المحقق الطباطبائی، اول.

۶۱. طوسی محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، ***المبسوط فی فقه الإمامیة***، مصحح: سید محمد تقی کشفی، تهران: المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، سوم.

۶۲. عادل‌زاده، علی (۱۴۰۰ش)، «تحلیل تاریخی روایتِ نکوهش دیوانگان در حدیقة الشیعة»، ***علوم قرآن و حدیث***، ش۱۰۸.

۶۳. عادل‌زاده، علی (۱۴۰۱ش)، «نقش میرلوحی سبزواری در پیدایش مختصر اثبات الرجعة منسوب به فضل بن شاذان»، ***پژوهش‌های مهدوی***، ش۴۱.

۶۴. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۱ق)، ***رجال العلامه الحلی***، تحقیق محمد صادق بحرالعلوم، قم: دار الذخائر، دوم.

۶۵. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۳ق)، ***مختلف الشیعة فی أحکام الشریعة***، قم: جامعة المدرسین.

۶۶. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۲ق)، ***منتهی المطلب فی تحقیق المذهب***، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.

۶۷. قربانی، رضا (۱۳۹۱ش)، «احمد بن محمد بن خالد برقی در آیینه المحاسن»، ***لسان صدق***، ش۱.

۶۸. قربانی، رضا (۱۳۹۲ش)، «بررسی قدمت احادیث دوازده امام در الکافی»، ***امامت‌پژوهی***، ش۱۲.

۶۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، ***الکافی***، تحقیق دارالحدیث، قم: دارالحدیث، اول.

۷۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، ***بحار الأنوار***، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الثانیة.

۷۱. محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق)، ***المعتبر فی شرح المختصر***، قم: مؤسسه سیدالشهداء علیه‌السلام، اول.

۷۲. محمدی، علی‌اصغر؛ و کاووس روحی برندق (۱۳۹۹ش)، «هویت نگارنده مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه»، ***علوم حدیث***، ش۹۷.

۷۳. مدرسی طباطبایی، سیدحسین (۱۳۷۵ش)، ***مکتب در فرآیند تکامل***، ترجمه هشام ایزدپناه، بی‌نا، دوم.

۷۴. مرعشی، محمود؛ و متقی، حسین (۱۳۸۷ش)، ***کلینی‌نامه***، قم: کتابخانه مرعشی نجفی (ره).

۷۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، ***الإرشاد***، قم: کنگره شیخ مفید، اول.

۷۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق)، ***ت صحیح إعتقادات الإمامیة***، قم: کنگره شیخ مفید، اول.

۷۷. ملکیان، روح الله (۱۴۰۱ش)، «نگاهی به میزان ا صالت کتاب کافی موجود»، ن شر مجازی، کانال تابش آگاهی.[۱۴]

۷۸. ملکیان، محمدباقر (۱۴۳۹ق)، «تأملات حول الکتب الأربعة»، ***الاجتهاد و التقلید***، ش۴۷.

۷۹. ملکیان، محمدباقر (۲۰۱۸م)، «کتاب من لا یحضـــره الفقیه؛ تأملات فی مرســـلات الصـــدوق»، ***الاجتهاد والتقلید***، ش۴۶.

۸۰. مؤدب، ســیدرضــا؛ و یعقوبیان، ابراهیم (۱۳۸۷ش)، «بررســی انتســاب روضــه کافی به کلینی»، ***مجموعه مقالات فارسی کنگره بین المللی ثقة الاسلام کلینی***، قم: دارالحدیث.

نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، ***الغیبة***، مصحح: علی‌اکبر غفاری، تهران: صدوق، اول.

۸۲. نجا شی، احمد بن علی (۱۳۶۵ق)، ***رجال النجا شی***، ت صحیح سیدمو سی شبیری، قم: جامعه مدرسین، ششم.

83. Gleave, Robert (۲۰۰۱), "Between hadīth and fiqh: The canonical imāmī collections of akhbār", ***Islamic Law and Society***, V.۸, No.۳.

[۱۴] https://t.me/s/tabeshe_agahi/1664.